

سمت سپیده

در جستجوی دانش باشیم

دکتر مهدی خدایان آرانی

مجموعه آثار ۳۸



فهرست

- ۹ به سوی کدام گروه می‌آیی؟
- ۱۱ عبادت واقعی را گم کرده‌ام.
- ۱۳ تو شبیه فرشتگان من شده‌ای.
- ۱۴ فانوس دریایی، سلام!
- ۱۵ علم بهتر است یا ثروت؟
- ۱۷ سلام ای هفتاد هزار فرشته!
- ۱۹ دوازده هزار ختم قرآن در یک ساعت.
- ۲۱ صلوات برای تو می‌فرستیم.
- ۲۲ فریاد در نیمه شب شهر.
- ۲۴ آغوش مهربان فرشته‌ها.
- ۲۵ گل سرسبد سخن مولای تو.
- ۲۷ دانشی که فایده‌ای ندارد.
- ۲۸ برای این دل خود چه کنم؟
- ۳۰ پندی از بهترین پدر.
- ۳۱ هر چه می‌خواهد دل تنگت بگو.
- ۳۳ در تنهایی به چه انس می‌گیری.
- ۳۴ این کتاب را مخفی کن!
- ۳۶ نماز بهتر است یا خواب!

- ۳۷ بهترین برگ درخت چنار.
- ۴۱ به دنبال صدقه دیگری هستم.
- ۴۳ تو زنده‌ای به نور علم!
- ۴۴ وقتی عیدی‌های من گم شد.
- ۴۶ چرا تلاش نکردی که بدانی؟
- ۴۷ فقط یک بار نامه ما را بخوان.
- ۵۰ بهترین عمل در شب قدر چیست؟
- ۵۲ کاش ما چنین پیامبری داشتیم!
- ۵۵ شب عروسی خود را فراموش کرده‌ام.
- ۵۸ دانه به دنبال خاک نرم است.
- ۶۰ پیش به سوی جاودانگی!
- ۶۲ این قلم احترام دارد.
- ۶۴ نکته‌های آخر.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

من عاشق شب‌های کویر هستم، لحظه شماری می‌کنم تا فرصتی پیش بیاید و به کویر سفر کنم و محو سکوت کویر شوم.

شهر من در حاشیه کویر است، شبی از شب‌ها که مهمان کویر بودم، فریاد سکوت را با تمام وجودم می‌شنیدم. با دوستانم قرار گذاشته بودیم که وقت سحر به جستجوی سپیده برویم، چرا که در شهر هیچ اثری از سپیده نیست، آن قدر چراغ روشن کرده‌ایم که دیگر کسی به سپیده فکر نمی‌کند.

و چه شبی بود آن شب! هیچ وقت از یادم نمی‌رود، همه جا تاریکی بود که ناگهان نور سپیده، پهنه آسمان را روشن کرد، چه عظمتی داشت! چیزی که تا آن روز، ندیده و نشنیده بودم.

غرق دیدار سپیده بودم که به فکر فرو رفتم، سؤالی به ذهنم آمد: روشنی این لحظه به چه می‌ماند؟ همه جا تاریکی بود و به یکباره، نور صبح طلوع کرد و امید و روشنایی را در جان طبیعت زنده کرد.

آری! فقط علم و دانش می‌تواند چنین باشد، وقتی که تو در تاریکی‌ها قرار

می‌گیری، این نور علم است که می‌تواند تو را به سر منزل مقصود رهنمون کند.
و این‌گونه شد که من در آن سپیده دم، تو را یاد کردم و تصمیم گرفتم تا برای تو
از ارزش علم بنویسم. به امید روزی که با هم به سمت سپیده حرکت کنیم.

مهدی خُدامیان آرانی

مهر ماه ۱۳۸۹

به سوی کدام گروه می‌آیی؟

اینجا مدینه است، شهر پیامبر. آفتاب سوزان بر شهر می‌تابد و گرما بیداد می‌کند، باید سایه را پیدا کنم تا از این آفتاب نجات پیدا کنم. با خود می‌گویم من که در این شهر آشنایی ندارم، بهتر است که به مسجد بروم، آنجا می‌توانم قدری استراحت کنم.

وقتی وارد مسجد می‌شوم می‌بینم که گروهی از مسلمانان در مسجد هستند، تعجب می‌کنم، آنها این وقت روز در مسجد چه می‌کنند؟

در سمت راست محراب، گروهی مشغول خواندن دعا هستند، آنها رو به قبله نشسته‌اند و دست‌ها را مقابل صورت گرفته‌اند و با خدای خود مناجات می‌کنند، خوش به حال این مردم!

وقتی آنها را می‌بینم، همه خستگی راه از تنم بیرون می‌رود، گویی جان تازه‌ای می‌گیرم، می‌روم و کنارشان می‌نشینم.

به به! عجب حال و هوایی!

بعضی از آنها گریه می‌کنند، با خدا عاشقانه سخن می‌گویند. آن طرف‌تر، عده‌ای دور هم جمع شده‌اند و مشغول گفتگو هستند، گاهی صدای آنها بلند می‌شود. با خود می‌گویم: آنها دیگر کیستند؟ چرا مزاحم دعای مردم می‌شوند؟ مسجد که جای سخن گفتن نیست؟ مسجد جای دعا خواندن و نماز خواندن است.

خدا بگویم با شما چه کند که تمرکز مرا گرفتید! آخر چرا نمی‌گذارید ما دعای خودمان را بخوانیم؟

از جای خود بلند می‌شوم، به سوی آنها می‌روم تا به آنها اعتراض کنم. وقتی نزدیک آنها می‌رسم، می‌بینم که آنها مشغول کسب علم و دانش هستند. آنها به مردم احکام دین را یاد می‌دهند.

در همین لحظه، صدای صلوات به گوشم می‌رسد، همه نگاه‌ها به در مسجد خیره می‌شود، مردم از جای خود بلند می‌شوند، پیامبر به مسجد آمده است. با خود می‌گویم پیامبر کنار کدام گروه خواهد رفت؟ آیا نزد کسانی خواهد رفت که مشغول دعا بودند و با خدا مناجات می‌کردند یا این که نزد اهل علم و دانش خواهد رفت؟

اکنون پیامبر نگاهی به هر دو گروه می‌کند و می‌گوید: «هر دو گروه، کار خوبی انجام می‌دهند. آنان دعا می‌خوانند و با خدا مناجات می‌کنند، اما اینان به علم و دانش پرداخته‌اند. بدانید که این گروه بهتر از اهل دعا هستند، من به پیامبری مبعوث شدم تا علم و آگاهی مردم را بالا ببرم».

بعد از این سخنان، پیامبر به سوی گروهی می‌رود که مشغول کسب دانش هستند و کنار آنها می‌نشیند.

او این‌گونه به مسلمانان می‌آموزد که کسب دانش از همه چیز بهتر است، اکنون همه می‌فهمند که مسجد باید بیشتر جای چه چیزی باشد. ای کاش همه مسلمانان از این کار پیامبر باخبر بشوند و بفهمند که پیامبر مجلس علم را از مجلس دعا بیشتر دوست دارد!^۱

عبادت واقعی را گم کرده‌ام

حیف که ما از اسلام واقعی دور شده‌ایم، افسوس که فقط به اسم، مسلمان هستیم و از واقعیت اسلام به دور مانده‌ایم. اسلامی که ما برای خود ساخته‌ایم با آن اسلامی که خدا آن را برای ما فرستاده است، از زمین تا آسمان فرق دارد.

دوست من! الان برایت ثابت می‌کنم. صبر کن!
بگو بدانم کلمه «عبادت»، تو را به یاد چه چیزی می‌اندازد.

خوب معلوم است، نماز، روزه، حج و...
حالا اگر کسی بتواند به مکه برود و کنار کعبه «اعتکاف» کند، بهترین عبادت را انجام داده است. اعتکاف، یعنی این که به مسجد بروی و روزها روزه بگیری و شب‌ها نماز بخوانی.

همه قبول داریم که اگر کسی یک سال کنار خانه خدا به اعتکاف بپردازد، بهترین نمونه عبادت را انجام داده است.

این توفیق بزرگی است که بتوانی یک سال مهمان خانه خدا باشی، یک سال هر روز، روزه بگیری و هر شب نماز بخوانی. این عبادت در واقع هم نماز، هم روزه و هم حج را با خود به همراه دارد.

حالا من می‌خواهم سخنی از حضرت علی علیه السلام برایت بگویم:

«اگر تو ساعتی کنار دانشمندان بنشیننی تا از علم و دانش آنها بهره ببری، این کار تو، نزد خدا بهتر از هزار سال عبادت و یک سال اعتکاف کنار کعبه است، وقتی به دیدار شخص دانشمندی می‌روی بدان که این کار از هفتاد حج و عمره بهتر است.»^۲

دوست خوب من!

به راستی که ما راه را گم کرده‌ایم، جوانانی را می‌بینم که به عشق عبادت رو به سوی نماز و روزه آورده‌اند، اما آنان کمتر به کسب دانش می‌پردازند. اگر می‌خواهی به سعادت برسی، اگر می‌خواهی واقعاً خدا را عبادت کنی، بهتر است به سوی دانش و معرفت بروی.

آیا از خود پرسیده‌ای که چرا حضرت علی علیه السلام، دیدار دانشمندان را بالاتر از هزار سال عبادت می‌داند؟

اگر تو هزاران سال نماز بخوانی؛ اما با علم و آگاهی بیگانه باشی، ممکن است لحظه آخر همه را بر باد بدهی، چقدر افرادی بوده‌اند که یک عمر نماز خواندند، اما سرانجام فریب شیطان را خوردند و دست از دین خود برداشتند.

عزیزم! بیا از امروز با خود عهد ببندیم که دین را این‌گونه بشناسیم، دینی که یک ساعت به دنبال دانش بودن را بهتر از هزار سال عبادت می‌داند.

گاهی با خود می‌گوییم که ما یک بار دیگر باید مسلمان شویم! ما باید بار دیگر آموزه‌های اسلام را تعریف کنیم، اگر این اسلام است، پس ما چه هستیم. چرا بعضی از ما، این قدر از علم و دانش فاصله گرفته‌ایم؟ چرا؟

تو شبیه فرشتگان من شده‌ای

- وقتی یک مهمان به خانه تو می‌آید به او چه می‌گویی؟
– این که سؤال ندارد، معلوم است، به او می‌گوییم: «خوش آمدید».
– حالا اگر مهمان تو، یک عرب‌زبان باشد به او چه باید بگویی؟
– باید بگردم ببینم در زبان عربی برای خوش آمد گفتن به مهمان چه می‌گویند.
– «مَرَحَباً بِكَ». این جمله‌ای است که عرب‌ها برای خوش آمد گفتن به مهمان می‌گویند.
– آقای نویسنده! بگو بدانم این حرف‌ها را برای چه می‌زنی؟
– می‌خواهم بگویم که خدا به بنده خود «مَرَحَباً بِكَ» می‌گوید. یعنی خدا به بنده خود خوش آمد می‌گوید.
– عجب! این خیلی جالب است. چگونه می‌شود که خدا این کار را می‌کند؟
– وقتی این حدیث را شنیدی به جواب سؤال می‌رسی.

□□□

پیامبر فرمود: وقتی بنده‌ای برای تحصیل دانش از خانه خود خارج می‌شود، خدا از بالای عرش خود او را صدا می‌زند و به او چنین می‌گوید:
خوش آمدی ای بنده من! آیا می‌دانی به دنبال چه هستی؟ آیا می‌دانی که تو به چه مقامی رسیده‌ای؟ بدان که تو امروز شبیه فرشتگان من شده‌ای.
من تو را به آرزویت می‌رسانم و حاجت تو را روا می‌کنم.^۳

فانوس دریایی، سلام!

وقتی که نماز شب می‌خوانی فقط برای خودت می‌خوانی، یعنی اثرات آن بیشتر به خودت می‌رسد، رحمت خدا را به سوی خود جذب می‌کنی. بله، به خاطر نماز خواندن تو، فیضی هم به جامعه می‌رسد، اما باید بدانی که این نماز و روزه، بیشتر بهره‌فردی دارد.

وقتی به سوی شناخت و علم می‌روی، مانند چراغی می‌شوی که همه‌جامعه را روشن می‌کنی. تو لازم نیست به خودت زحمت بدهی، ویژگی چراغ، این است که اطراف خود را روشن می‌کند. تو می‌توانی مانند یک فانوس دریایی باشی و راهنمای کسانی باشی که در دریای زندگی، راه خود را گم کرده‌اند.

موقعی که وقت می‌گذاری و به مطالعه علم دین می‌پردازی و سخنان اهل بیت علیهم‌السلام را می‌خوانی، همچون فانوس هستی به دیگران نور می‌بخشی. آیا می‌دانی در این هنگام، تو چقدر با ارزش می‌شوی؟ پیامبر فرمود: «اگر یک نفر را به راه راست هدایت کنی، این کار برای تو از همه دنیا و آنچه در آن است، بهتر است.»^۴

علم بهتر است یا ثروت؟

یادش به خیر! روزهایی که در مدرسه بودیم و معلّمان ما، هر سال به ما می‌گفتند که دربارهٔ این موضوع انشا بنویسید: علم بهتر است یا ثروت؟ ما هم با آن ذهن کودکانه خود چیزهایی می‌نوشتیم و می‌گفتیم که علم بهتر است.

وقتی کمی بزرگ شدیم دیدم که جامعه ما این را قبول ندارد، این جامعه، ثروت را بهتر از علم می‌داند.

آری! ما ایرانی‌ها خوب شعار می‌دهیم و می‌گوییم که علم بهتر است، اما باور ما چیز دیگر است و همین نکته باعث عقب‌ماندگی ما از خیلی چیزها شده است. در روزگار جوانی مثل خیلی‌ها باور داشتم که ثروت بهتر از علم است، مدّت‌ها گذشت تا فهمیدم که حقیقت چیست. اکنون دیگر یقین دارم علم بهتر از همه چیز است.

حتمّاً می‌پرسی: چرا این سخن را می‌گوییم؟

می‌خواهم در جواب این سؤال تو، سخنی از حضرت علی علیه السلام برای تو بنویسم:

آن حضرت فرمود: به چند دلیل علم بهتر از ثروت است:

۱ - پیامبران و خوبان دنیا از خود، علم به یادگار گذاشتند و ستمکاران دنیا، ثروت را به یادگار گذاشتند، پس علم و دانش، میراث خوبان است و ثروت، میراث

ستمکاران.

- حالا بگو بدانم آیا بهتر نیست من به دنبال میراث پیامبران باشم؟
- ۲ - علم هرگز با انفاق کم نمی‌شود، تو می‌توانی از علم خودت هزاران نفر را بهره‌مند کنی و این کار ذره‌ای از سرمایه علمی تو کم نمی‌کند، اما اگر ثروتی برای خود جمع کنی، وقتی آن را به دیگران بدهی از آن کم می‌شود.
- آیا بهتر نیست من در جستجوی چیزی باشم که با انفاق کردن کم نمی‌شود؟
- ۳ - وقتی ثروتی را برای خود جمع می‌کنی باید همیشه مواظب آن باشی تا کسی آن را به سرقت نبرد، تو باید نگهبان ثروت خود باشی، اما علم نگهبان توست، هیچ کس نمی‌تواند آن را از تو بریاید.
- ۴ - اگر همه ثروت دنیا برای تو باشد، این ثروت فقط تا لحظه مرگ مال توست، وقتی چشم از این دنیا ببندی دیگر مال تو نیست، تو از همه دنیا فقط یک کفن می‌توانی با خود ببری، اما وقتی تو علم و دانش کسب می‌کنی و شناخت و معرفت نسبت به خدا پیدا می‌کنی، این علم را با خود به آن دنیا می‌بری و از آن بهره می‌گیری.^۵

سلام ای هفتاد هزار فرشته !

- می بینم که از خانه بیرون آمده‌ای، کجا می روی؟
– می روم به مسجد.
– الان که وقت نماز نیست، مسجد که خبری نیست.
– می روم تا در آنجا حدیثی بشنوم، سخنی یاد بگیرم، علمی بیاموزم. الان پیامبر در مسجد است و برای مردم سخن می گوید.
– پس تو برای کسب علم و دانش از خانه بیرون آمده‌ای. آفرین بر تو!
– ممنونم که مرا تشویق می کنی، اما بدان که قبل از تو عدّه زیادی مرا تشویق کردند.
– اینجا که کسی نیست. چه کسی تو را تشویق کرد؟
– هفتاد هزار فرشته.
– چه حرف‌ها می زنی مگر فرشتگان بیکار هستند که بیایند تو را تشویق کنند؟
– آقای نویسنده! من خودم از پیامبر شنیدم که فرمود: وقتی کسی برای یادگیری دانش از خانه‌اش بیرون می آید، هفتاد هزار فرشته به همراه او می آیند و برای او از خدا طلبِ رحمت می کنند.^۶

□□□

در آن روزگار، در مدینه، مردم از سواد خواندن و نوشتن بی بهره بودند، یکی از

بهترین راه‌ها برای کسب دانش این بود که از خانه بیرون بروند و در مجلس علم شرکت کنند و حدیث بیاموزند، برای همین پیامبر این‌گونه سخن گفتند: «هر کس از خانه‌اش برای طلب علم بیرون برود، فرشتگان او را همراهی می‌کنند».

اما امروز تو در خانه‌ات نشسته‌ای، حوصله‌ات سر می‌رود، نمی‌دانی چه کنی. وقت داری اما برنامه نداری. تلویزیون هم روشن است، فکری به ذهنت می‌رسد، با خود می‌گویی به جای این که جوانی خود را صرف این سریال‌های بی‌محتوا بکنم خوب است کتاب مطالعه کنم. اما چه کتابی؟

فکر می‌کنی، می‌گویی خوب است کتابی بخوانم که دانش و معرفت دینی مرا بالا ببرد. از جای خود برمی‌خیزی، در قفسه کتاب به دنبال ترجمه کتاب «اصول کافی» می‌گردی. تو می‌دانی که این کتاب، یکی از بهترین کتاب‌های دینی است. آن را برمی‌داری. باور کن آن لحظه‌ای که دست می‌بری و کتاب را برمی‌داری هفتاد هزار فرشته تو را تشویق می‌کنند.

شاید تو هم مثل خیلی‌ها در خانه‌ات، حتی یک قفسه کتاب هم نداری! اشکالی ندارد، ما را این‌گونه تربیت کرده‌اند که کمتر به فکر کتاب و کتابخانه هستیم!

آیا می‌دانی نشانه مردان بزرگ تاریخ چیست؟ انس با کتاب و داشتن کتابخانه خصوصی.

خوب، کار دیگر بکن. کامپیوتر خودت را روشن کن و در اینترنت به دنبال کتاب‌های خوب و مذهبی بگرد. وقتی یک کتاب خوب را پیدا کردی، شروع به مطالعه آن کن.

باور کن وقتی شروع به دانلود کتاب می‌کنی، هفتاد هزار فرشته تو را تشویق می‌کنند، زیرا تو با خواندن آن کتاب، پا در وادی علم و معرفت خواهی گذاشت، و دوست خدا خواهی شد، فرشتگان حق دارند تو را تشویق کنند.

دوازده هزار ختم قرآن در یک ساعت

– ای ابوذر! یک ساعت به دنبال کسب علم و دانش بودن از خواندن همه قرآن بهتر است.

– ای رسول خدا! چگونه چنین چیزی ممکن است؟ یعنی یک ساعت دنبال علم بودن از ختم قرآن بیشتر ثواب دارد؟

– ای ابوذر! تو باید به دنبال علم و آگاهی باشی. هیچ وقت فراموش نکن که خدا، یک ساعت تحصیل دانش را از دوازده هزار ختم قرآن بیشتر دوست دارد.^۷
– این سخن تو را هرگز فراموش نخواهم کرد.

شاید بگویی که من مثل بقیه مردم نیستم که یک کاری را برای ثواب زیاد آن انجام بدهم، اصلاً ثواب‌های زیاد برای من چندان جذاب نیستند.

هدف من در اینجا، ذکر کردن ثواب‌های زیاد نیست. هدف من این است که برای تو مقایسه‌ای بین کسب علم و کارهای دیگر داشته باشم، تو به آن مقایسه توجه کن و به راز ارزشمند کسب علم و معرفت، فکر کن!
دوست خوب من!

اگر تو قرآن بخوانی و ساعتی در معنای آیه‌های آن فکر کنی، این باعث می‌شود که زندگی تو رنگ و بوی قرآن بگیرد، اما اگر هزاران بار قرآن را از اول تا آخر بخوانی و نفهمی که چه می‌خوانی، این قرآن خواندن نمی‌تواند در زندگی امروز تو

تأثیر بگذار.

و وقتی به تاریخ مراجعه می‌کنی می‌بینی که ابوذر با بقیّه مردم فرق زیادی داشت، راز این تفاوت ابوذر در این است که او اهل دانش و معرفت شد. زمانی که عثمان، خلیفه سوم روی کار آمد، همه به خواندن قرآن مشغول بودند، مسجدها پر از کسانی بود که نماز می‌خواندند، اما فقط ابوذر بود که مقابل ظلم‌های عثمان ایستاد، فریاد برآورد و اعتراض کرد.

او که اهل دانش و شناخت بود، فهمید که عثمان چگونه آرمان‌های آسمانی پیامبر را از بین می‌برد. او خیلی چیزها را فهمید، چون اهل دانش بود و برای همین فریاد اعتراض خود را برآورد و آرامش خلیفه را بر هم زد. عثمان او را به بیابان «رَبْذَه» تبعید کرد تا مظلومانه در آنجا جان بدهد.

درست است ابوذر در «رَبْذَه» به شهادت رسید، اما فریاد او هرگز خاموش نشد، فریادی که هنوز هم به گوش می‌رسد.^۸

صلوات برای تو می فرستیم

- بگو بدانم تو چه موقعی صلوات می فرستی؟
- وقتی که نام پیامبر را می شنوم، احترام می گیرم و صلوات می فرستم.
- دیگر چه موقعی؟
- در تشهد نماز هم می گویم: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ. خدایا! بر محمد و آل محمد درود بفرست.
- آیا می دانی فرشتگان چه موقع صلوات می فرستند؟
- مثل ما وقتی که نام پیامبر را می شنوند.
- آیا دوست داری کاری کنی که هفتاد هزار فرشته با دیدن تو همه یکصدا بگویند: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ».
- چگونه چنین چیزی ممکن است؟
- حضرت علی علیه السلام می فرماید: «وقتی که تو به جستجوی دانش می پردازی، هفتاد هزار فرشته برای دیدن صف می کشند و همه با هم می گویند: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ».^۹

فریاد در نیمه شب شهر

— از قیافه شما معلوم است که مسافر هستید، گویا در شهر طوس آشنایی هم ندارید. درست است؟

— آری! من به شهر شما آمده‌ام و به دنبال جایی می‌گردم تا در آن اقامت کنم.

— افتخار بدهید امشب، مهمان خانه ما باشید.

— نه. من مزاحم شما نمی‌شوم.

— چه مزاحمتی؟ ما مردمان این شهر بسیار مهمان‌نواز هستیم.

من وسایل خود را برداشتم و همراه او به سوی خانه‌اش رفتم. خدا را شکر کردم که من را غریب و تنها در این شهر رها نکرد و همین که به دروازه این شهر رسیدم، این برادر مرا به خانه دعوت کرد.

جای شما خالی! صاحب‌خانه آن شب چه شام خوشمزه‌ای تهیه کرده بود، من که بعد از مدت‌ها پیاده‌روی خیلی گرسنه بودم، شام مفصلی خوردم و برای خواب آماده شدم. از صاحب‌خانه عذرخواهی کردم و به خواب ناز فرو رفتم.

فکر کنم چند ساعتی خوابیده بودم که صدایی به گوشم رسید: «ای شاهزادگان دنیا! کجایید؟ کجایید؟ بیایید ببینید که من چه لذتی می‌برم!».

از جای خود بلند شدم، هوا هنوز تاریک بود، گویا ساعتی تا اذان صبح باقی مانده بود، با خود گفتم: در این نیمه شب، کیست که این‌گونه سخن می‌گوید؟

دوباره به زیر رختخواب رفتم، شاید نیم ساعتی گذشت که دوباره همان صدا به

گوشم رسید: «ای شاهزادگان! کجاییید...».

دیگر خواب از سرم پریده بود، بلند شدم وضو گرفتم و نماز شب خواندم. بعد از مدّتی صدای اذان صبح به گوشم رسید. صاحب‌خانه بیدار شده بود و می‌خواست به مسجد برود، به سویش رفتم، سلام کرده و گفتم:

– این چه کسی بود که نیمه شب آن‌گونه فریاد می‌زد؟

– چگونه او را نمی‌شناسی؟ او مردی است که افتخار ایران زمین است. خدا به من این سعادت را داده است که همسایه او باشم.

– او چه کسی است؟

– دیشب تو آن قدر خسته بودی که حال و حوصله نداشتی برای سخن بگویم.

همسایه ما، خواجه نصیرالدین طوسی، همان عالم بزرگ است.

– عجب! خوب برای چه او نیمه شب آن‌گونه سخن می‌گوید؟

– او معمولاً شب‌ها تا به صبح مشغول مطالعه و تحقیق است، او هرگز دست از کسب دانش برنمی‌دارد، او در سکوت شب برای خود دنیایی دارد، در حین مطالعه به او لذّتی دست می‌دهد که ناخودآگاه فریاد برمی‌آورد: «ای شاهزادگان کجاییید؟». آن شب من به فکر فرو رفتم. لذّتی را که خواجه نصیرالدین طوسی از کسب علم و دانش می‌برد، بهتر از همه لذّت‌های دنیاست. علم و دانش برای او، آنقدر شیرین و لذّت‌بخش است که ناخودآگاه این‌گونه فریاد برمی‌آورد.

به راستی که این صدای او، فریادی است که تاریخ هیچ‌گاه آن را فراموش نخواهد کرد، فریاد او برای همیشه بر سر کسانی که برای لذّت به دنبال پول و ثروت و مقام هستند، خواهد بود، ای مردمی که به دنبال پول و مقام هستید؛ بدانید که لذّت شما زودگذر است، به زودی شما از پست و مقام و پول خود جدا می‌شوید، اما کسی که به دنبال علم و دانش بوده است، هیچ‌گاه از لذّت خود جدا نمی‌شود. لذّت او از درون و عمق وجود اوست، و لذّت شما از بیرون!^{۱۰}

آغوش مهربان فرشته‌ها

تو از خانه خود برای کسب دانش بیرون می‌آیی و در راه آگاهی و دانستن قدم برمی‌داری. بدان که به هر قدمی که در این راه برمی‌داری خدا ثواب هزار سال عبادت به تو می‌دهد، فرشتگان با بال‌های خود تو را در آغوش می‌گیرند.^{۱۱}

این سخن پیامبر است که برای تو بیان کرده است.

تو کدام کار خوب را سراغ داری که وقتی در آن راه قدم برداری، خدا این قدر تو را دوست داشته باشد؟

آیا هنوز هم شک داری که بهترین راه برای نزدیک شدن به خدا، تلاش برای کسب علم است؟

وقتی تو کتابی را می‌خوانی که تو را با خدا بیشتر آشنا می‌کند، بدان که رحمت خدا بر تو نازل می‌شود.

خدا دوست دارد که بندگان با تحقیق و دانش او را عبادت کنند، برای همین است که خدا این قدر بندگان خود را به فراگیری علم تشویق نموده است.

چقدر خوب است که دینداری ما از روی علم و آگاهی باشد!

گل سرسبد سخن مولای تو

نمی‌دانم نام «سید رَضیّ» را شنیده‌ای یا نه؟
او کسی که است عمر خود را صرف جمع آوری سخنان ارزشمند حضرت
علی علیه السلام نمود. تا زمان او، کسی مجموعه کاملی از سخنان آن حضرت را جمع آوری
نکرده بود.

این کار او، سال‌ها طول کشید و سرانجام کار جمع آوری «نهج البلاغه» به پایان
رسید. آری! نام او و کتابی که او برای جمع آوری آن زحمت کشید، جاودانه شد.
وقتی تو می‌خواهی از سخنان گهربار حضرت علی علیه السلام بهره‌گیری به
«نهج البلاغه» مراجعه می‌کنی.

اکنون که سید رَضیّ را شناختی، می‌خواهم با هم نزد او برویم و مقداری با او
سخن بگوییم، من می‌خواهم از او سوآلی بپرسم. آیا با من موافقی؟

□□□

– جناب سید رَضیّ! چقدر خوب شد که شما «نهج البلاغه» را تألیف نمودید، اگر
شما این کار را نمی‌کردید، امروز ما این مجموعه ارزشمند را نداشتیم و خیلی از
سخنان گهربار حضرت علی علیه السلام از بین می‌رفت.

– تألیف این کتاب، فقط با توفیق خود حضرت علی علیه السلام بوده است. اگر آن
حضرت به من کمک نمی‌کرد من نمی‌توانستم این کار را انجام بدهم.

– به نظر شما کدام سخن حضرت علی علیه السلام بهترین سخن است. به بیان دیگر، گل سرسید کتاب شما کدام است؟

– همه سخنان حضرت علی علیه السلام زیبا و ارزشمند است، اما به نظر من یکی از سخنان آن حضرت هست که قیمت به آن نمی‌نشیند و مثل و مانند ندارد.

– آن سخن کدام است؟

– جمله‌ای کوتاه اما بسیار با معنا. آنجا که حضرت می‌فرماید: «قیمت هر کس به مقدار علمی است که دارد»، حضرت علی علیه السلام برای ما این واقعیت را روشن می‌کند که هر چه انسان دانش و علم بیشتری بیاموزد ارزش بیشتری پیدا می‌کند. افرادی را می‌بینی که میلیاردها ثروت و پول دارند، اما از دانش بهره‌ای نبرده‌اند.^{۱۲}

دانشی که فایده‌ای ندارد

پیامبر وارد مسجد می‌شود، نگاه می‌کند که گروه زیادی از مردم در گوشه‌ای از مسجد جمع شده‌اند.

– آنجا چه خبر است؟

– آقایی که علم زیادی دارد به مسجد آمده است و مردم به دور او جمع شده‌اند.

– او چه علم و دانشی دارد؟

– او شعرهای زیادی را حفظ است و همه‌ی حوادثی که سال‌ها قبل روی داده است را می‌داند.

– این علمی که او دارد سودی برای شما ندارد و ندانستن آن نیز ضرری برایتان ندارد.

آری! پیامبر آن روز به یاران خود یاد داد که فقط به دنبال علمی بروند که ارزش یادگیری دارد، علمی که دانستن آن سعادت و خوشبختی را به ارمغان بیاورد.^{۱۳}

برای این دل خود چه کنم؟

نمی‌دانم چرا دلم این قدر سیاه شده است. اصلاً حال و حوصله ندارم. خسته‌ام، همه چیز دارم، اما نشاط ندارم، عمری به دنبال پول دویدم، حال که به آن رسیده‌ام، آن شور و نشاط را ندارم، دل مرده‌ام، چه کنم؟ آیا راه حلی به ذهن شما می‌رسد؟

این سخن وحیدآقا بود که برای مشاوره نزد من آمده بود. به نظر شما من باید به او چه می‌گفتم.

او درست می‌گفت دل او مرده بود، و تو خودت می‌دانی کسی که دل مرده است، هیچ نشاطی ندارد، اصلاً از عبادت لذتی نمی‌برد، از دنیا و زیبایی‌های دنیا هم سیر است، هیچ چیز برای او جذاب نیست.

با خود فکر کردم، یاد حدیثی از امام رضا علیه السلام افتادم. در آن حدیث اشاره شده بود که هر کس در مجلسی بنشیند که در آن مجلس یاد اهل بیت علیهم السلام بشود و سخنان آنها بیان شود، او هرگز دل مرده نمی‌شود.

برای همین به این بنده خدا گفتم: سعی کن هر روز مقداری از سخنان اهل بیت علیهم السلام را بخوانی، سخنان چهارده معصوم مانند آب زلالی است که قلب تو را جان می‌دهد و زنده می‌کند، سخن آنان نور است و مایه روشنایی و نشاط جان تو خواهد شد.

تازه این اثر علوم اهل بیت علیهم السلام در این دنیا است. روز قیامت که فرا برسد، همه انسان‌ها، دل مرده خواهند بود، اما قلب کسانی که با علم اهل بیت علیهم السلام خو گرفته‌اند، شاداب و با نشاط خواهد بود. این وعده امام رضا علیه السلام می‌باشد.

خدایا! مرا از کسانی قرار بده که همواره با دانش اهل بیت علیهم السلام مانوس هستند و از آب زلال سخنان آنها بهره می‌برند.^{۱۴}

پندی از بهترین پدر

– با این عجله کجا می‌روی؟ صبر کن من هم بیایم.
– می‌خواهم نزد پدر بروم تا او مرا نصیحت کند، به خدا نصیحت‌های او راه سعادت را برای من روشن می‌کند.
– من هم دوست دارم تا نصیحت «لقمان حکیم» را بشنوم. خوشا به حال تو که پدری همچون لقمان داری.
– خوب، بیا با هم نزد پدر برویم.
به سوی خانهٔ لقمان حرکت می‌کنیم. وقتی آنجا می‌رسیم، سلام کرده و منتظر می‌شویم تا لقمان پندی حکیمانه به ما بدهد.
حتماً می‌دانی که لقمان، حکیم بزرگی است و قرآن در مورد حکمت و دانش او سخن گفته است.
اکنون لقمان رو به پسرش می‌کند و می‌گوید:
«فرزندم! تلاش کن تا در هر ساعت از شبانه‌روز بهره‌ای از علم و دانش داشته باشی، اگر تو لحظه‌های عمر خود را صرف علم و دانش نکنی، بدان که ضرر کرده‌ای».^{۱۵}
آری، اگر عمر گرانبها را صرف چیزی غیر از علم کنی، سرانجام روزی پشیمان خواهی شد.

هر چه می‌خواهد دل تنگت بگو

تیرماه سال ۱۳۸۹ بود و من با گروهی از دانشجویان به سفر عمره رفته بودم، سفر بسیار خاطره‌انگیزی بود. یکی از شب‌ها که کنار کعبه نشسته بودیم، یکی از دانشجویان نزد من آمد و سؤالی را مطرح کرد. من با حوصله به سؤال او جواب دادم. فکر می‌کنم جواب من حدود نیم‌ساعت طول کشید، او با دقت به سخنان من گوش می‌کرد.

وقتی سخن من تمام شد، قطرات اشک را در گوشه چشم او دیدم، او رو به کعبه کرد و از خدا تشکر کرد و بعد به من چنین گفت:
– من همین سؤال را در مسجد محله خود از آقای پرسیدم. آیا می‌دانید او به من چه گفت؟

– خوب معلوم است، جواب سؤال تو را داد؟

– خیر! او وقتی سؤال مرا شنید به من گفت: «تو کافر شده‌ای!». او چون جواب سؤال مرا نمی‌دانست به من چنین گفت. من هم از آن روز دیگر مسجد نرفتم. من فقط یک سؤال مطرح کرده بودم، آن هم به صورت خصوصی. من به دنبال پاسخ بودم، اما او...

□□□

دوست من! اگر سؤال به ذهن تو رسید به دنبال جواب آن باش، باور کن که

سؤال تو، شبهه نیست، بلکه رحمت است، باعث رشد و شکوفایی جامعه می‌شود. یقین بدان که وقتی سؤالی در ذهن تو نقش می‌بندد، جوابی برای آن هست، فقط تو باید جستجو کنی تا کسی را پیدا کنی که بتواند به درستی جواب تو را بدهد.

اکنون می‌خواهم حدیثی از پیامبر برای تو بخوانم. این حدیث را به خاطر بسپار، از آن به بعد هر کس به سؤال کردن تو اعتراض کرد، این حدیث را برای او بخوان. پیامبر به حضرت علی علیه السلام فرمود: ای علی! کسی که سؤالی دارد می‌تواند به راحتی سؤال خود را بپرسد و هرگز کسی به خاطر سؤال کردن از چیزی که نمی‌داند، سرزنش نمی‌شود.^{۱۶}

آری! در مکتب اسلام، سؤال قداست دارد، کسی را که در جستجوی دانستن است، باید احترام کرد، این که من جواب سؤال او را نمی‌دانم و نمی‌توانم او را قانع کنم دلیل نمی‌شود که فریاد برآورم که تو چرا در دین خدا شبهه می‌کنی. البته روشن است که بعضی از سؤالات را نباید در میان جمع مطرح نمود، زیرا همه مثل تو که حوصله ندارند به دنبال جواب بروند، ممکن است فقط سؤال را به خاطر بسپارند و هرگز به دنبال جواب آن نروند.

در تنهایی به چه انس می‌گیری

یک روز پیامبر به مسجد آمد و برای مردم چنین سخن گفت: طلب دانش بر همه شما واجب است، بدانید که وقتی در طلب دانش هستید در حال عبادت هستید، وقتی با یکدیگر در مورد مسائل علمی سخن می‌گویید، فرشتگان برای شما ثواب گفتن «سبحان الله» را می‌نویسند.

وقتی شما به افراد دیگر علمی را می‌آموزید این کار شما برای شما صدقه حساب می‌شود و بلاها را از شما دور می‌کند و به خدای بزرگ نزدیک می‌شوید. بدانید علم مایه انس شما در تنهایی‌هاست. فرشتگان بر اهل علم درود می‌فرستند و همه موجودات برای آنها طلب رحمت می‌کنند.

علم، باعث زنده شدن قلب‌ها می‌شود و انسان را به مقام‌های بزرگ

می‌رساند. ۱۷

این کتاب را مخفی کن!

من در بغداد زندگی می‌کنم، شهری که پایتخت جهان اسلام است. روزگارم بد نیست، خدا را شکر می‌کنم که می‌توانم به قدر توان خود به شیعیان کمک کنم. حتماً می‌دانی که امام حسن عسکری علیه السلام در شهر سامرا می‌باشد. سامرا یک شهر نظامی است، حکومت وقت که از امام عسکری علیه السلام ترس زیادی دارد، اجازه نمی‌دهد امام از این پادگان نظامی خارج شود زیرا آنها شنیده‌اند که فرزند او، همان مهدی موعود علیه السلام است.

خبری خوش برای تو دارم. آخر این هفته به سامرا خواهیم رفت و امام خود را خواهیم دید، تو هم می‌توانی همراه من بیایی.

نگران نباش! من در حکومت عباسی دوستان زیادی دارم، درست است که آنها شیعه نیستند، اما با من رفاقت دارند، آنها مواظب من هستند و نمی‌گذارند برای من مشکلی پیش بیاید. روز جمعه من در حضور امام خود خواهیم بود و بوی بهشت را احساس خواهیم کرد.

□□□

- این چیست که این‌گونه آن را مخفی می‌کنی؟
- این کتاب یکی از دانشمندان شیعه است، من به تازگی این کتاب را توانسته‌ام تهیه کنم. اکنون می‌خواهم آن را به سامرا ببرم تا نشان امام عسکری علیه السلام بدهم.
- خوب چرا آن را مخفی می‌کنی؟ همراه داشتن کتاب که جرم نیست.
- تو چقدر ساده هستی، اگر مأموران حکومتی بفهمند که من این کتاب را دارم،

آن را گرفته و پاره‌اش می‌کنند.

□□□

ما دیگر نزدیکی شهر سامرا رسیده‌ایم، آن برج متوکل است که به چشم می‌آید، این علامت آن است که راه زیادی تا مقصد نداریم.^{۱۸}
 اکنون به دروازه شهر رسیده‌ایم، بهتر است وارد شهر بشوم.
 سامرا چه شهر آبادی است! خیابان‌ها، بازارها و ساختمان‌های زیبا! هر جا را نگاه می‌کنی، قصرهای باشکوه را می‌بینی! ما که نیامده‌ایم قصرهای ظلم و ستم را ببینیم، آمده‌ایم تا امام خود را ببینیم. از کوچه‌ها عبور می‌کنیم، به خانه‌ای ساده می‌رسیم، اینجا خانه امام عسکری علیه السلام است.

□□□

— ای ابوجعفر هاشمی! این چه کتابی است که همراه خود آورده‌ای؟
 — مولای من! این کتابی است که «یونس یقظینی» نوشته است، من این کتاب را به چه زحمتی تهیه کرده‌ام.
 امام شروع به مطالعه کتاب می‌کند، او با دقت مطالب کتاب را می‌خواند، در این کتاب، سخنان اهل بیت علیهم السلام جمع آوری شده است. یادم رفت برایت بگویم که یونس یقظینی یکی از یاران امام کاظم و امام رضا علیهم السلام بود و در بغداد زندگی می‌کرد، او تلاش زیادی برای رشد مکتب شیعه انجام داد و برای حفظ سخنان اهل بیت علیهم السلام زحمات زیادی متحمل شد.
 لحظاتی می‌گذرد، اکنون امام رو به ما می‌کند و می‌فرماید: «خداوند به نویسنده این کتاب، به عدد هر حرفی که نوشته است، نوری در روز قیامت عطا خواهد نمود».^{۱۹}
 اینجاست که من به فکر فرو می‌روم، به راستی که هیچ چیز مانند این نیست که انسان بتواند برای ترویج دانش و علم اهل بیت علیهم السلام قدمی بردارد. خوشا به حالت ای یونس!

نماز بهتر است یا خواب!

به نظر شما تنها راه سعادت چیست؟ آیا می‌توان به غیر از راه آگاهی و شناخت و معرفت به خوشبختی دنیا و آخرت رسید؟ آیا شما با من هم عقیده هستید که جهالت و نادانی، چیزی است که انسان را به سراشیبی سقوط می‌کشانند؟ اسلام همواره از ما خواسته است که به سوی کسب دانش گام بنهیم و خود و جامعه خود را از خطر نادانی نجات بدهیم. مسلمانان باید بر قلّه‌های دانش ایستاده باشند و از جهل و نادانی به دور باشند. برای همین است که پیامبر در حدیثی می‌فرماید: «خواب یک انسان دانشمند از نماز یک انسان جاهل بهتر است».

کسی که جاهل است و از علم و دانش بهره‌ای ندارد، باید بداند که نماز او نمی‌تواند او را از خطر گمراهی نجات بدهد، او نیاز به دانش و شعور دارد.^{۲۰}

بهترین برگ درخت چنار

ای شاگردان من! من هر چه فکر کردم نتوانستم این مسأله علمی را حل کنم. آیا از جمع شما کسی می‌تواند جوابی برای این مسأله پیدا کند؟ این صدای علامهٔ مجلسی است که به گوش می‌رسد، او در اصفهان مجلس درس دارد و شاگردان زیادی در درس او شرکت می‌کنند.*

آرزوی علامه این است که یکی از شاگردانش بتواند این مسأله را حل بنماید، اگر این اتفاق بیفتد، معلوم می‌شود سال‌ها تلاش او برای تربیت شاگردانش بی‌نتیجه نبوده است. او باید تا فردا صبر کند تا شاگردانش به مطالعه و تحقیق بپردازند شاید به جواب برسند.

فردا که می‌شود بار دیگر صدای علامه در فضای مسجد می‌پیچد: آیا کسی جواب مسأله را پیدا کرد؟

هیچ‌کس سکوت مسجد را نمی‌شکند، همهٔ سرها پایین افتاده است، کسی جواب را نمی‌داند.

استاد می‌گوید: یک روز دیگر به شما فرصت می‌دهم، امیدوارم بتوانید جواب را پیدا کنید.

* منظور از «علامهٔ مجلسی»، ملا محمد تقی مجلسی است که به «مجلسی اول» مشهور است. می‌باشد، او پدر صاحب کتاب بحار الأنوار

درس تمام می‌شود، همه از مسجد بیرون می‌روند، تو هم از جای خود بلند می‌شوی، کتاب و دفتر خود را زیر بغلت می‌گیری و می‌روی. به دنبال کفشت می‌گردی، مثل این که کفش تو امروز سرجایش نیست. باید صبر کنی تا همه بروند آن وقت هر کفشی که ماند، کفش توست. فکر می‌کنم باید ده دقیقه‌ای اینجا بمانی.

نگاهی به اطراف می‌کنی. کنار کفش‌ها، یک نفر نشسته است، نگاهی به قیافه او می‌کنی، او همان گدایی است که مدت‌هاست به اینجا می‌آید، شاید کسی به او کمک کند. جلو می‌روی، می‌بینی که در جلو او برگ‌های درخت چنار ریخته است. معلوم می‌شود که این گدا سواد هم دارد، یک چیزهایی روی برگ چنار نوشته است.

دلت برایش می‌سوزد، او پول ندارد کاغذ بخرد، نوشته‌های خود را روی برگ چنار می‌نویسد، اما او آدم خیلی زرنگی است، گویا بزرگ‌ترین برگ‌های چنار این شهر را پیدا کرده است، روی این برگ‌ها خیلی مطلب می‌توان نوشت!

دست می‌بری تا پولی از جیبت بیرون بیاوری که ناگهان نگاهت به یکی از برگ‌ها می‌افتد. می‌بینی که او به عربی نوشته است. دقیق می‌شوی، این همان مسأله‌ای است که استاد دو روز است در درس مطرح کرده است. به سطر بعد می‌روی، خدای من! این جواب مسأله است!

باور نمی‌کنی! رو به آن مرد می‌کنی و به او می‌گویی:

– اسم شما چیست؟

– من صالح مازندرانی هستم.

– آیا می‌شود که من این برگ چنار را با خود ببرم؟

– این برگ چنار را برای چه می‌خواهی؟ برگ چنار که ارزشی ندارد.

– می‌خواهم آن را مطالعه کنم.

— باشد، اشکالی ندارد، مال تو باشد. من از این برگ چنارها، زیاد دارم. با او خداحافظی می‌کنی و به خانه خود می‌روی، نوشته صالح مازندرانی را می‌خوانی، باور نمی‌کنی که او این قدر باسواد باشد، چقدر دقیق و زیبا جواب سؤال استاد را داده است. او با این که خیلی فقیر است این‌گونه به درس و بحث مشغول است. خوشا به حال او! ما خیال می‌کنیم که باید همه چیزمان جور باشد تا چند صفحه کتاب بخوانیم، اما صالح مازندرانی با همه سختی‌ها و مشکلات، درس خواندن را رها نمی‌کند. او علم را فقط برای علم می‌خواهد، برای همین است که این قدر موفق شده است، اما من علم را برای پول، ثروت و مقام می‌خواهم، برای همین است که هیچ وقت در این وادی موفق نمی‌شوم.

زیر نور مهتاب راه می‌روی و جواب را حفظ می‌کنی، فکر می‌کنم که دیگر آن را به خوبی حفظ کرده باشی، این بار چهلم است که آن را از حفظ می‌گویی.

□□□

بار دیگر صدای علامه مجلسی سکوت مسجد اصفهان را می‌شکند: آیا کسی جواب را آورده است؟

برمی‌خیزی و می‌گویی: جناب استاد! من جواب را یافته‌ام. جواب این است. تو شروع می‌کنی به گفتن آنچه را دیشب حفظ کرده بودی. استاد با دقت به سخنان تو گوش می‌دهد، او تعجب می‌کند که تو چگونه توانستی به این جواب برسی. سخن تو تمام می‌شود، همه تو را تشویق می‌کنند، اما استاد همین طور به تو نگاه می‌کند، هیچ کس راز سکوت استاد را نمی‌داند. لحظاتی می‌گذرد، استاد رو به تو می‌کند و می‌گوید:

— جواب تو، جوابی علمی و دقیق بود، آفرین بر این جواب زیبا! اما تو باید بگویی که این جواب را از چه کسی یاد گرفته‌ای؟ من که شاگردان خود را به خوبی می‌شناسم، می‌دانم که این جواب از خودت نیست.

— راستش را بخواهید این جواب را از صالح مازندرانی یاد گرفتیم.
 — ای جوان! کسی که به تو این جواب را داده است، به زودی نابغه روزگار خواهد شد و تو نام او را این‌گونه می‌بری!

— ببخشید استاد!

— حالا بگو بدانم آن کسی که این جواب را به تو یاد داد کجاست؟
 — استاد! ببخشید، او همان کسی است که مدّت‌هاست کنار درِ این مسجد می‌نشیند و به درس شما گوش می‌دهد، او لباسی کهنه بر تن دارد، همه ما خیال می‌کردیم که او برای گدایی اینجا می‌آید. اجازه می‌دهید او را به داخل مسجد دعوت کنم؟

— خیر. صبر کنید.

استاد به فکر فرو می‌رود، چرا این نابغه خود را این‌گونه در گمنامی قرار داده است؟ چرا او خود را به دیگران معرفی نکرده است؟ چه لذتی در این گمنامی است که او آن را با هیچ چیز دیگر عوض نمی‌کند؟

استاد دستور می‌دهد تا چند نفر بروند و لباس زیبا و فاخری تهیه کرده و به صالح مازندرانی بدهند تا آن را بپوشد و بعد از آن رسماً از او دعوت کنند تا وارد مسجد شود.

بعد از مدتی، آقای صالح مازندرانی را با احترام تمام وارد مسجد می‌کنند، علامه مجلسی و همه کسانی که در مسجد هستند به احترام او از جای خود بلند می‌شوند، علامه مجلسی او را در آغوش می‌گیرد و...

و این‌گونه است که آن روز به بعد همه «ملا صالح مازندرانی» را می‌شناسند.^{۲۱}

به دنبال صدقه دیگری هستیم

گناه و معصیت، روح انسان را آلوده می‌کند و مانع رشد و کمال معنوی او می‌شود.

گناه باعث سیاهی قلب انسان می‌گردد، به طوری که دیگر او لذت مناجات با خداوند را درک نمی‌کند و نمی‌تواند با خدا معاشقه نماید و در درگاه او قطره اشکی بریزد.

ما باید برای بخشش گناهانمان فکری کنیم تا اثرات آن بیش از این در زندگیمان باقی نماند. البته گناهی که مربوط به حق الناس است باید حق مردم را پرداخت کنیم، اما گناهی را که مربوط به حق الله است، چگونه از پرونده خود بزداييم؟

امامان معصوم علیهم السلام در سخنان خود، صدقه دادن را به عنوان یکی از مهم‌ترین راه‌های بخشش گناهان معرفی کرده‌اند.

خداوند در قرآن برای آنهایی که صدقه می‌دهند وعده بخشش و پاداشی بس بزرگ داده است.^{۲۲}

به هر حال، یکی از چیزهایی که باعث بخشش گناهان ما می‌شود صدقه می‌باشد.

در احادیث اهل بیت علیهم السلام، این آثار برای صدقه دادن ذکر شده است:

- الف. صدقه غضب خداوند را خاموش می‌کند.
- ب. گناهان بزرگ را از پرونده اعمال انسان پاک می‌نماید.
- ج. مرگ بد و بلاها را از انسان دور می‌کند.
- د. باعث طولانی شدن عمر انسان می‌شود.^{۲۳}
- آری! هنگامی که صدقه می‌دهی روح خود را از آلودگی‌ها و سیاهی‌های گناه پاک می‌کنی و به این وسیله به ساحت قدس الهی نزدیک و نزدیک‌تر می‌شوی. معمولاً تا کلمه صدقه را می‌شنویم فوراً به یاد صندوق صدقات می‌افتیم که باید پولی را به عنوان صدقه داخل آن بیندازیم!
- اما من در اینجا می‌خواهم شما را با صدقه دیگری آشنا کنم که کمتر به آن توجه کرده‌اید.
- اسلام همان‌طور که کمک به فقرا را به عنوان صدقه مورد تأکید قرار می‌دهد، یاد دادن علم و دانش را هم به عنوان صدقه معرفی می‌کند.
- پیامبر می‌فرماید: «بهترین صدقه این است که تو علمی را فراگیری و آن را به دیگری یاد بدهی».^{۲۴}
- اکنون که دانستی بهترین صدقه چیست، سعی کن تا همواره در جستجوی علم و دانش باشی، اگر کسی از تو سؤال کرد و تو می‌توانستی به او کمک کنی، جواب او را بدهی و او را راهنمایی کنی. این کار تو، بهترین صدقه است، هم برکت زندگی تو را زیاد می‌کند و هم بلاها را از تو دور می‌کند و هم باعث بخشش گناهان تو می‌شود.

تو زنده‌ای به نور علم!

در روزگاری که خیلی‌ها فقط به دنبال جمع‌آوری پول و ثروت هستند، تو به فکر کسب دانش هستی. آیا می‌دانی فرق تو با بقیه چیست؟
برای جواب این سؤال، خوب است سخن پیامبر را برای نقل کنیم. آن حضرت فرمود: «کسی که در جستجوی علم است، مانند زنده‌ای است در میان مردگان».^{۲۵}

آری! مردمی که همه چیز آنها دنیا و پول شد، دیگر زندگی نمی‌کنند، قلب‌های آنها مرده است، اما تو که در میان آنها برمی‌خیزی و در همه لحظه‌های زندگیت به دنبال کسب دانش هستی، زنده واقعی تو هستی.
تو نه تنها زنده هستی بلکه می‌توانی باعث هدایت دیگران شوی، از نور دانشی که خدا به تو داده است، دیگران را بهره‌مند سازی، تو می‌توانی زندگی حقیقی را به آنان نشان دهی.

وقتی عیدی‌های من گم شد

پسری بودم هشت ساله. ایام عید بود. من عیدی‌های خود را جمع کرده بودم، بارها آنها را می‌شمردم. در آن سن و سال، آن مقدار پول برای من خیلی ارزشمند بود.

دوچرخه‌ای داشتم، عصر که می‌شد سوار بر آن می‌شدم و به پارک رفته و با دوستانم بازی می‌کردم. یک روز عیدی‌هایم را همراه خود برداشتم و سوار دوچرخه شدم، وقتی به پارک رسیدم متوجه شدم که عیدی‌های من از جیبم افتاده‌اند. سریع برگشتم، تمام آن خیابان را با دقت نگاه کردم، اما پول‌ها را پیدا نکردم. نمی‌دانم چند بار آن خیابان را از اول تا آخر گشتم، اما فایده‌ای نداشت. چندین روز کار من فقط این شده بود که بروم و تمام آن خیابان را جستجو کنم! آن عیدی‌های من دیگر پیدا نشد. تا سال بعد هر وقت از آن خیابان می‌گذشتم، ناخودآگاه به جستجوی عیدی خودم بودم.

آری! وقتی انسان چیزی را که ارزشمند می‌داند گم کند، از جستجوی آن دست برنمی‌دارد.

آیا می‌دانی که گمشده واقعی ما چه باید باشد؟ آیا می‌دانی نشانه‌های اهل ایمان چیست؟

حضرت علی علیه السلام فرمود: «علم، گمشده مؤمن است.»^{۲۶}

مؤمن واقعی همواره در جستجوی علم است، او به هر کجا می‌رود به دنبال گمشدهٔ خود است، از هر فرصتی استفاده می‌کند تا بتواند به آن برسد. افسوس که دیگران بیش از ما در جستجوی علم هستند، ما خود را مسلمان و پیرو حضرت علی علیه السلام می‌دانیم، اما بیشتر به دنبال شور و احساس هستیم تا به دنبال شعور و آگاهی و کسب علم! به امید روزی که علم، گمشدهٔ ما باشد، آن روز جامعهٔ ما، جامعهٔ دیگری خواهد شد.

چرا تلاش نکردی که بدانی ؟

روز قیامت است و همه مردم سر از خاک برداشته‌اند و برای حسابرسی می‌آیند. ترس و وحشت همه جا را فرا گرفته است، تشنگی غوغا می‌کند. همه منتظر هستند تا نوبت حسابرسی آنها فرا برسد. عده‌ای با خوشحالی به سوی بهشت می‌روند و عده‌ای هم به سوی جهنم. در این میان، فرشتگانی که مأمور حسابرسی هستند از مردم می‌پرسند: «آیا شما وظیفه خود را می‌دانستید یا نه؟». گروهی می‌گویند: «ما وظیفه خود را می‌دانستیم». فرشتگان به آنها می‌گویند: «چرا به علم خود عمل نکردید؟». گروهی دیگر می‌گویند: «ما وظیفه خود را نمی‌دانستیم». فرشتگان به آنها می‌گویند: «چرا علم و آگاهی کسب نکردید تا بدانید وظیفه شما چیست؟». آری، امروز هیچ عذر و بهانه‌ای برای هیچ کس باقی نمی‌ماند، هیچ کس نمی‌تواند بگوید که من نمی‌دانستم!^{۲۷}

فقط یک بار نامه ما را بخوان

خدایا! چه کنم؟ حس غریبی به من می‌گوید این نامه را باز کنم و آن را بخوانم، چند سالی است که از وطن خود به این شهر آمده‌ام، تا امروز نامه‌های زیادی از نَراق برای من آمده است و من هیچ کدام را نخوانده‌ام.*

اما نه! من به خودم قول داده‌ام تا زمانی که درسم تمام نشده است، هیچ نامه‌ای را نخوانم.

شاید تعجب کنی، چرا من این تصمیم را گرفته‌ام. من از ایران به شهر نجف هجرت کردم تا به تحصیل دانش بپردازم، من می‌دانم که جامعه شیعه بیش از همه چیز به افرادی عالم و دانشمند نیاز دارد، من به نجف آمدم تا به اوج قلّه علم برسم، من این همه راه نیامده‌ام که یک نفر معمولی بشوم. خوب می‌دانم برای رسیدن به آن هدف بزرگ، باید زحمت بکشم، باید شبانه‌روز درس بخوانم، نمی‌شود که هر سال هوس وطن بکنم و به یاد آب و هوای خوش نراق به شهر خود برگردم! نه من این گرمای نجف را به جان و دل خریده‌ام تا بتوانم برای مکتب شیعه کاری بکنم. من نامه‌هایی که از نراق می‌رسد را اصلاً نمی‌خوانم زیرا می‌ترسم حواسم را پرت کند و دلم هوای سفر به وطن کند.

□□□

* «نراق» شهری کوچک در مسیر کاشان - دلچجان است.

امشب همه برادران در خانه پدری جمع شده‌اند، هنوز همه لباس مشکی به تن دارند، گویا آنها عزادار هستند، حدود یک ماه است که پدر از دنیا رفته است ولی هنوز خبری از آقامهدی نیست! ما برای او نامه نوشتیم، اما فکر می‌کنم او این بار هم نامه را نخوانده است. واقعاً که این چه برادری است که ما داریم! اصلاً نامه‌هایی را که برای او می‌فرستیم نمی‌خواند!

باید فکری بکنیم. چگونه می‌توانیم خبر فوت پدر را به او بدهیم؟

فکری به ذهن من می‌رسد: باید نامه‌ای به استاد او بنویسم و از او بخواهم او را روانه ایران کند.

□□□

— استاد! شما را ناراحت می‌بینم، چه شده است؟

— آقامهدی! شما باید هر چه سریع‌تر به سوی ایران حرکت کنید.

— برای چه؟

— نامه‌ای از نراق به دست من رسیده است، گویا پدر شما بیماری سختی دارند و شما باید به نراق بروید.

— استاد! ان شاءالله خدا او را شفا می‌دهد، شما درس را شروع کنید، درس از همه چیز واجب‌تر است.

— آقامهدی! تو مرا مجبور کردی که اصل خبر را به تو بگویم. پدر شما از دنیا رفته است، خدا او را رحمت کند، من به شما می‌گویم هر چه زودتر به ایران بروید.

□□□

اینجا نراق است، همه فامیل برای دیدن آقامهدی جمع شده‌اند، مردم نراق هم به دیدن او می‌آیند و فوت پدر را به او تسلیت می‌گویند. سه روز می‌گذرد، آقامهدی تصمیم می‌گیرد تا به نجف بازگردد، همه تعجب می‌کنند، تو این همه راه آمدی! هنوز خستگی سفر از بدنت بیرون نرفته است، نزدیک هزار کیلومتر را با

اسب آمده‌ای! صبر کن تا خستگی تو برطرف شود!
نه! من باید بروم تا درس بخوانم و دانشمند بشوم، من هدف مقدّسی دارم و
باید به آن برسم.

و تو می‌روی، راه طولانی نجف را در پیش می‌گیری، این بار آن قدر در نجف
می‌مانی که آوازهٔ دانش تو، همهٔ جهان تشیع را فرا می‌گیرد و تو «آیت‌الله حاج
مهدی نراقی» می‌شوی و کتاب‌های زیادی تألیف می‌کنی، و نامت در میان
دانشمندان شیعه در قرن سیزدهم می‌درخشد.^{۲۸}

بهترین عمل در شب قدر چیست؟

شب قدر بود و همه مشغول خواندن دعا بودند، در مسجد جای سوزن انداختن نبود.

أَلْعَوْثَ أَلْعَوْثَ خَلَّصْنَا مِنَ النَّارِ يَا رَبِّ!

دوستان همه دعای جوشن می خواندند، چه حال و هوایی داشت، مناجات با خدا آن هم در شب قدر.

نگاهم به گوشه مسجد افتاد که استاد با عده‌ای از دوستان دور هم جمع شده بودند و مشغول گفتگو بودند. نزدیک رفتم، دیدم آنها مشغول بحث‌های علمی هستند. من تعجب کردم، آخر امشب شب قدر است، همه مشغول دعا و عبادت هستند، چطور شده است که استاد با جمعی مشغول گفتگوی علمی است، من کنار آنها نشستم، رویم نمی شد چیزی بپرسم، آن موقع من شانزده سال بیشتر نداشتم و آدم کم‌رویی بودم.

در این میان استاد نگاهی به من کرد، او فهمید که من از این کار امشب آنها تعجب کرده‌ام. او رو به من کرد و گفت: برو کتاب «مَفَاتِيحُ الْجَنَانِ» را برای من بیاور!

من سریع رفتم و آن را آوردم و به استاد دادم. او کتاب را باز کرد و صفحه‌ای را آورد و به من گفت تا آن را بخوانم. من کتاب را گرفتم و شروع به خواندن کردم.

قسمتی از اعمال شب بیست و یکم ماه رمضان که ذکر شده بود. آنجا چنین نوشته شده بود: «وقال شيخنا الصدوق: وَمَنْ أَحْيَاهَاتَيْنِ اللَّيْلَتَيْنِ بِمُذَاكِرَةِ الْعِلْمِ فَهُوَ أَفْضَلُ: اگر تو در شب قدر به گفتگوی علمی بپردازی، این کار تو از همه اعمال دیگر بهتر است.»

من به فکر فرو رفته و سکوت کردم، استاد رو به من کرد و گفت:

– آیا شیخ صدوق را می‌شناسی؟

– آری! او یکی از بزرگ‌ترین علمای شیعه در قرن چهارم است.

– آیا می‌دانی که او بهترین عمل شب قدر را چه می‌داند؟

– خیر.

– شیخ صدوق که خودش بسیاری از اعمال شب قدر را ذکر کرده است، بهترین

عمل امشب را، گفتگوی علمی می‌داند.^{۲۹}

– اگر این طور است پس من هم بهتر است به جمع شما بیایم.

– اختیار با خودت است، ما چند ساعتی به خواندن سخنان اهل بیت علیهم‌السلام

می‌پردازیم، تلاش می‌کنیم تا معرفت و شناخت بیشتری نسبت به خدا پیدا کنیم و

یکی دو ساعت آخر شب را به مناجات با خدا خواهیم پرداخت و دعا خواهیم

خواند. وقتی که معرفت باشد، انسان بهتر می‌تواند با خدای خویش سخن بگوید و

با او خلوت کند.

کاش ما چنین پیامبری داشتیم!

تو از آلمان به عراق آمده‌ای. درست است که به زبان عربی تسلط زیادی نداری، اما دوست داری در مورد اسلام تحقیق کنی، می‌خواهی بدانی که اسلام چیست و چه حرفی برای گفتن دارد.

یک روز نگاهت به مجله‌ای می‌افتد که نام آن چنین است: «العلم»، یعنی مجله دانش. آن را برمی‌داری و به طرح روی جلد آن دقیق می‌شوی، نمی‌دانی چرا زیبایی آن تو را جذب می‌کند. کلمه «العلم» را در وسط نوشته شده و چهار جمله دیگر در اطراف آن با خط نستعلیق آمده است. آن جمله‌ها به زبان عربی است، آنها را با زحمت می‌خوانی:

طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ.

اطلبوا العلم من المهد إلى اللحد.

اطلبوا العلم ولو بالصين.

الحكمة ضالة المؤمن. ۳۰

از یکی از دوستانت می‌خواهی تا آنها را برای تو ترجمه کند تا تو بفهمی که

معنای این جمله‌ها چیست؟

با دقت گوش می‌کنی:

طلب علم بر هر مسلمانی واجب است.

از گهواره تا گور دانش بجوید.

در طلب دانش باشید اگر چه برای آن مجبور شوید به چین سفر کنید.

علم و حکمت گمشده مؤمن است.

تو به فکر فرو می‌روی، سؤال می‌کنی که این سخنان را چه کسی گفته است؟ جواب می‌شنوی که این‌ها سخنان پیامبر اسلام است. تو باور نمی‌کنی یعنی پیامبر اسلام به مسلمانان بیش از هزار سال پیش، چنین دستوراتی را داده است! پس چرا مسلمانان این‌گونه از قافله علم عقب مانده‌اند؟ چرا؟ چه شد که این دستورات پیامبر خود را فراموش کردند و فقط به قسمتی از دین خود عمل کردند؟^{۳۱}

ای مستشرق آلمانی! با تو هستم! گوش کن! دین ما، بهترین اعمال شب قدر را کسب علم دانسته و یک ساعت در طلب علم بودن را بهتر از هزار سال عبادت می‌داند، و اما دین شما، گالیله را به جرم تحقیق در مورد قانون جاذبه زمین، محاکمه و زندانی می‌کند، این چقدر تفاوت میان ما و شماست؟ اما چه شد زمانی که به فکر تسخیر ماه بودید ما هنوز...

آری! اولین کاری که دشمنان ما کردند این بود که ما را نسبت به اسلام بیگانه کردند، سال‌هاست که ما مسلمان هستیم و نمی‌دانیم مسلمانی چیست. قرآن می‌خوانیم و نمی‌دانیم چه می‌خوانیم.

ما بسیاری از جوانان خود را طوری تربیت کرده‌ایم که ساعت‌ها وقت خود را صرف تلویزیون و سریال‌های آن می‌کند، اما حاضر نیست دقایقی به مطالعه کتاب بپردازد.

ای مستشرق آلمانی!

با تو هستم، گوش می‌کنی یا نه؟ سخنانی را که تو خواندی از پیامبر ماست، اما آمار مطالعه کشور ما، کمتر از هشت دقیقه در روز است؟

پیامبر به ما یاد داده است که همواره در جستجوی دانش باشیم، اما وقتی ما مدرک خود را می‌گیریم دیگر با کتاب و مطالعه خدا حافظی می‌کنیم. این شعار ماست: ز گهواره تا گور دانش بجوی، اما عمل ما چیز دیگر است: ز گهواره تا مدرک، دانش بجوی!

افسوس که ما از اسلام واقعی به دور مانده‌ایم! افسوس که نگذاشتند ما بفهمیم چه دین و آیینی داریم! افسوس که عده‌ای دین را برای ما در شور و احساس خلاصه کردند!

شب عروسی خود را فراموش کرده‌ام

چند ماهی است که با همسر مهربان خود ازدواج کرده‌ای و با زحمت زیاد خانه‌ای اجاره نموده و امشب زندگی مشترک خود را شروع می‌کنی، امشب شب عروسی توست.

درست است خانه‌ای که تو اجاره کرده‌ای، خانه‌ای کوچک است، اما قلب تو مثل دریاست، همسرت این را می‌داند، او تو را به خوبی می‌شناسد و تو را به عنوان مرد زندگی خود انتخاب کرده است تا در پناه تو، زندگی جدیدی را آغاز کند.

امروز عصر، زنان فامیل آمدند و جهیزیهٔ عروس را به این خانه آوردند، خیلی سریع خانهٔ تو، جان دیگری گرفت. تو هم کتاب‌های خودت را به این خانه آوردی، در این دنیا، دل تو به این کتاب‌ها خوش است!

کنار درِ خانه می‌ایستی و همسرت را به داخل خانه دعوت می‌کنی: به خانه خودت خوش آمدی!

مهمانان زیادی داری، خیلی از آنان زنان فامیل هستند، صدای شادی آنها به گوش می‌رسد. از مهمانان پذیرایی می‌کنی، بعد از ساعتی کم کم آنها می‌روند. چند نفر از زنان فامیل از تو می‌خواهند تا به اتاق عروس بیایی. تو از جا بلند

می‌شوی و نزد همسرت می‌روی، حجلهٔ زیبایی در وسط اتاق بسته‌اند. لحظه‌ای صبر می‌کنی، هنوز اینجا شلوغ است، خواهران تو هنوز اینجا هستند. با خود می‌گویی: خوب است چند دقیقه‌ای که این‌ها اینجا هستند به اتاق خود بروی و مشغول مطالعه شوی. فکر خوبی است، به همسر خود می‌گویی که می‌روی و چند صفحه مطالعه کنی و سپس برمی‌گردی.

و تو وارد اتاق خودت می‌شوی، نگاهت که به کتاب‌ها می‌افتد، بی‌تاب می‌شوی و مشغول مطالعه!

هیچ کس نمی‌داند تو چه لذتی از مطالعه می‌بری، تو رد پای عشق را در کتاب می‌جویی. ساعتی می‌گذرد، همهٔ مهمانان رفته‌اند و همسرت تنها مانده است و تو هنوز مطالعه می‌کنی.

چند بار همسر تو می‌آید و به تو نگاهی می‌کند، تو اصلاً در این دنیا نیستی، تو فراموش کرده‌ای که امشب، شب عروسی توست، او هم دلش نمی‌آید که تو را از معشوقه که کتاب است، جدا کند!

و تو می‌خوانی و می‌خوانی، خسته نمی‌شوی، تو امشب به آغوش کتاب پناه بردی، گذر زمان را نمی‌فهمی!

ناگهان صدایی به گوشت می‌رسد:

الله اکبر!

این صدای مؤذن است، اذان صبح شده است! سرت را از روی کتاب بالا می‌گیری، تازه یادت می‌آید که امشب، شب عروسی تو بود.

و این‌گونه است که تو اوج می‌گیری، دانشمندی بزرگ می‌شوی و نامت برای

همیشه به یادگار می ماند، تو «آیت الله سیدمحمدباقر درچه ای» می شوی.*
آری، بزرگانی مانند «آیت الله العظمی بروجردی»، شاگرد تو شده و از تو بهره ها
می برند. ۳۲

* . آیت الله سید محمد باقر درچه ای در سال ۱۲۶۲ هـ ق در درچه اصفهان به دنیا آمد و در سال ۱۳۰۳ هـ ق وفات یافت.

دانه به دنبال خاک نرم است

نگاه کن! آن دوازده نفر را می‌بینی؟ آنها «حواریون» هستند. حواریون کسانی هستند که از یاران عیسی علیه السلام بوده و برای نشر دین آن حضرت تلاش می‌کنند. فکر می‌کنم الان آنها به دیدار عیسی علیه السلام می‌روند، آیا موافقی ما هم همراه آنها برویم.

عیسی علیه السلام زیر سایه آن درخت نشسته است، حواریون جلو می‌روند، سلام می‌کنند و می‌نشینند. هر کدام از آنان سخنی می‌گویند و سؤالی می‌پرسد. همه جواب سؤال‌های خود را می‌شنوند.

بعد از لحظاتی، عیسی علیه السلام رو به آنها می‌کند و می‌گوید:

– یاران من! امروز از شما خواسته‌ای دارم. امیدوارم که شما خواسته مرا بپذیرید و آن را رد نکنید.

– هر چه از ما بخواهی ما قبول می‌کنیم.

وقتی عیسی علیه السلام این سخن را می‌شنود، از جای خود بلند می‌شود، به کنار چشمه‌ای که در آن نزدیکی است می‌رود، ظرف خود را پر از آب می‌کند و برمی‌گردد.

نگاه کن! او می‌خواهد پای یاران خود را بشوید! آنها می‌خواهند مانع بشوند که عیسی علیه السلام به آنها می‌گوید: شما قول دادید که خواسته مرا قبول کنید.

یاران همه با تعجب به یکدیگر نگاه می‌کنند، این چه کاری است که عیسی علیه السلام انجام می‌دهد؟

یکی از آنها چنین می‌گوید:

– ای عیسی! ما باید پای شما را می‌شستیم، چرا شما این کار را کردید؟
– من این کار را کردم تا شما بدانید که دانشمند باید برای دیگران تواضع و فروتنی نماید. من این‌گونه برای شما فروتنی کردم تا شما پس از من نسبت به مردم متواضع باشید.

– چرا دانشمند باید این‌قدر فروتن باشد؟

– آیا دیده‌اید که در سنگ سخت، گیاهی بروید؟ گیاه در زمین نرم جوانه می‌زند و رشد می‌کند. شما اگر بخواهید علم و دانش را به مردم فرا دهید باید تواضع کنید، هرگز با تکبر و غرور نخواهید توانست گیاه علم و دانش را در میان دل‌های مردم بکارید.^{۳۳}

پیش به سوی جاودانگی!

از خانه خود خارج می‌شوم که می‌بینم حضرت علی علیه السلام به این سو می‌آید، جلو می‌روم، سلام می‌کنم و آن حضرت با مهربانی جواب سلام مرا می‌دهد، سپس دست مرا می‌گیرد و از مرکز شهر دور می‌شویم، می‌روییم تا به جای خلوتی می‌رسیم، آنجا سایه‌بانی است، زیر سایه آن می‌نشینیم. اکنون حضرت علی علیه السلام نگاهی به آسمان می‌کند و آهی می‌کشد و بعد رو به من می‌کند و می‌گوید:

ای کمیل!

سخنان امروز مرا به خاطر بسپار!

بدان که دانش بهتر از ثروت است، تو باید مواظب ثروت باشی در حالی که علم از تو مواظبت می‌کند. وقتی از مال خود به دیگران انفاق کنی از آن کم می‌شود، اما وقتی از دانش خود به دیگران بدهی، دانش تو بیشتر و بیشتر می‌گردد.

ای کمیل! وقتی تو به دنبال دانش باشی بدان که در روز قیامت به خاطر این کار، خدا به تو پاداش زیادی خواهد داد، تو با کسب دانش می‌توانی خوشبختی روز قیامت را برای خود خریداری کنی!

ای کمیل!

کسی که به دنبال ثروت دنیاست، در واقع مرده است، اگر چه به ظاهر، زنده باشد، اما دانشمندان برای همیشه زنده هستند، اگر چه جسمشان زیر خاک‌ها باشد.

وقتی دانشمندی می‌میرد جسم او از دیده‌ها پنهان می‌شود و آنها در قبر جای می‌گیرند، اما یاد و خاطره آنها برای همیشه در دلها زنده می‌ماند.^{۳۴}

این قلم احترام دارد

آیا تا به حال فکر کرده‌اید که انسان‌های بزرگ چگونه به اوج می‌رسند؟ ما معمولاً فکر می‌کنیم که آنان کارهای بسیار بزرگی انجام می‌دهند و به خاطر آن کارهای بزرگ به بزرگی و افتخار می‌رسند. در حالی که واقعیت چیز دیگری است. خیلی وقت‌ها آنها کارهای کوچکی را یک عمر انجام می‌دهند، کاری کوچک، اما بسیار ارزشمند. خدا هم به خاطر آن کار کوچک، آنها را بزرگ و عزیز می‌کند.

نمی‌دانم نام «آیت الله بروجردی» را شنیده‌ای؟ مرجع بزرگ جهان شیعه که آوازه‌اش در تمام جهان اسلام پیچیده بود، شخصیتی که جهان تشیع، همانند او را کمتر به چشم دیده است!

امروز می‌خواهم یکی از کارهای این مرد بزرگ را برای شما بگویم:
این مرد بزرگ وقتی می‌خواست استراحت کند، در اتاق خود می‌گشت تا مبادا قلم یا خودکاری در آنجا باشد!

اگر در اتاقی که او می‌خواست استراحت کند قلمی بود که با آن حدیث و سخن امامان معصوم علیهم‌السلام نوشته شده بود، او اول آن قلم را از اتاق خارج می‌نمود و بعداً استراحت می‌کرد، وقتی علت این کار را از او سؤال می‌کردند در جواب می‌گفت:

من به آن قلمی که با آن حدیث نوشته شده است، احترام می‌گذارم و نمی‌توانم پای خود را در آن اتاق دراز کنم!

او یک عمر این‌گونه به قلم احترام گذاشت، اگر در اتاق، کتابی بود که در آن علوم محمد و آل محمد علیهم‌السلام نوشته شده بود، هرگز پای خود را دراز نمی‌کرد.^{۳۵}

نکته‌های آخر

- ۱ - اگر مردم می‌دانستند که طلب دانش چقدر ارزشمند است با همه سختی‌ها آن را جستجو می‌کردند.^{۳۶}
- ۲ - بدانید که فرشتگان الهی، بال‌های خود را زیر پای کسانی می‌نهند که در جستجوی علم و دانش هستند.^{۳۷}
- ۳ - وقتی خدا خیر و سعادت بنده‌ای را بخواهد به او فهم در دین عنایت می‌کند.^{۳۸}
- ۴ - وقتی تو برای کسب دانش از خانه‌ات خارج می‌شوی، یقین بدان که غفران و بخشش خدا شامل حال تو می‌شود.^{۳۹}
- همین طور وقتی که کتابی را می‌خوانی تا دانش دینی تو زیادتر شود، رحمت و بخشش خدا را به سوی خود جذب می‌کنی.
- ۵ - کسی که دیندار باشد، اما از فهم دین بهره‌ای نداشته باشد، باید بداند که هیچ خیری در این دینداری او نیست.^{۴۰}
- ۶ - شیطان از یک دانشمند بیش از هزار عبادت‌کننده در هراس و نگرانی است، زیرا کسی که عبادت می‌کند فقط به فکر کمال خودش است، اما شخص دانشمند می‌تواند گروهی را به راه راست هدایت نماید. او می‌تواند همه زحمت‌های شیطان را از بین ببرد و مانع گمراهی مردم بشود.^{۴۱}

- ۷ - وقتی که تو در جستجوی دانش هستی و در مسیری راه می‌روی، بدان که همه آنچه در اطراف تو هستند تو را دعا می‌کنند.^{۴۲}
- ۸ - علوم مختلف آن قدر زیاد است که تو هرگز نمی‌توانی به همه آنها آگاهی پیدا کنی، پس از هر علمی، بهترین آن را انتخاب کن و وقت خود را صرف بهترین‌ها بنما.^{۴۳}
- ۹ - قلبی که در آن بهره‌ای از علم نباشد، ویرانه‌ای بیش نیست، ویرانه‌ای که کسی به فکر آباد کردن آن نبوده است.^{۴۴}
- ۱۰ - هر نعمتی که خدا به انسان می‌دهد باید زکات آن را هم پرداخت کند، زکات ثروت، کمک کردن به افراد فقیر است، اما زکات علم و دانش این است که هر آنچه فرا گرفته‌ای را به دیگران یاد بدهی، اگر این کار را بکنی، علم و دانش خودت هم برکت می‌گیرد.^{۴۵}
- ۱۱ - وقتی تو کسی را راهنمایی می‌کنی و با علم و دانش خود او را به راه راست هدایت می‌کنی، در واقع به او زندگی دوباره داده‌ای و او را زنده کرده‌ای.^{۴۶} خدا در قرآن می‌فرماید: «هر کس یک نفر را زنده کند، گویا همه مردم را زنده نموده است.»*
- ۱۲ - وقتی دیدی که کسی به جمع کردن اندوخته‌هایی برای روز مبدا اقدام می‌کند، تو از یاد مبر که هیچ اندوخته‌ای بهتر از علم و دانش نیست. کسانی که پول و ثروت دنیا را جمع می‌کنند به زودی باید آن را برای دنیا بگذارند و بروند، مال دنیا، مال دنیاست، اما تو با کسب علم دین و شناخت خداوند، ذخیره‌ای برای خود اندوخته‌ای که می‌توانی به آن دنیا ببری و از آن بهره‌ها بگیری و در آنجا پادشاهی کنی.^{۴۷}

پایان.

پی نوشتها

۱. خرج ﷺ فإذا في المسجد مجلسان: مجلس يتفقهون، ومجلس يدعون الله ويسألونه، فقال: كلا المجلسين إلى خير، أما هؤلاء فيدعون الله، وأما هؤلاء فيتعلّمون ويفقهون الجاهل، هؤلاء أفضل، بالتعليم أرسلت. ثمّ قعد معهم: المجموع للنووي ج ۱ ص ۲۰، منية المريد ص ۱۰۶، بحار الأنوار ج ۱ ص ۲۰۶.
۲. عن عليّ عليه السلام قال: جلوس ساعة عند العلماء أحبّ إلى الله من عبادة ألف سنة، والنظر إلى العالم أحبّ إلى الله من اعتكاف سنة في البيت الحرام، وزيارة العلماء أحبّ إلى الله تعالى من سبعين طوافاً حول البيت، وأفضل من سبعين حجّة وعمرة مبرورة مقبولة، ورفع الله له سبعين درجة، وأنزل الله عليه الرحمة، وشهدت له الملائكة أنّ الجنّة وجبت له: عدّة الداعي ص ۷۵، بحار الأنوار ج ۱ ص ۲۰۵، جامع أحاديث الشيعة ج ۱۶ ص ۲۳۶.
۳. قال رسول الله ﷺ: إنّ العبد إذا خرج في طلب العلم ناداه الله عزّ وجلّ من فوق العرش: مرحباً بك يا عبدي، أتدري أيّ منزلة تطلب؟ وأيّ درجة تروم؟ تضاهي ملائكتي المقرّبين لتكون لهم قريناً، لأبلغنك مرادك ولأوصلنك بحاجتك: بحار الأنوار ج ۱ ص ۱۸۰، وج ۲۲ ص ۳۴۰.
۴. وقال ﷺ: لأن يهدي الله بك رجلاً واحداً خير من أن يكون لك حُمْر النعم. وفي رواية أخرى: خير لك من الدنيا وما فيها: منية المريد ص ۱۰۱، بحار الأنوار ج ۱ ص ۱۰۱، وراجع مسند أحمد ج ۵ ص ۳۳۳، صحيح البخاري ج ۴ ص ۲۰۷، صحيح مسلم ج ۷ ص ۱۲۲، فتح الباري ج ۶ ص ۱۰۱، عدّة القاري ج ۱۶ ص ۲۱۵، السنن الكبرى ج ۵ ص ۱۱۰، خصائص أمير المؤمنين للنسائي ص ۵۶، شرح معاني الآثار ج ۳ ص ۲۰۷، صحيح ابن جرّان ج ۱۵ ص ۳۷۸، المعجم الكبير ج ۶ ص ۱۵۲، الشهيد لابن عبد البرّ ج ۲ ص ۲۱۸، شرح نهج البلاغة ج ۴ ص ۱۴، كنز العمال ج ۶ ص ۲۹۴، تفسير مجمع البيان ج ۹ ص ۲۰۱، تفسير الرازي ج ۲ ص ۱۸۰، تفسير البحر المحيط ج ۶ ص ۱۸۳، تاريخ مدينة دمشق ج ۴ ص ۸۶، أسد الغابة ج ۴ ص ۲۸، الإصابة ج ۱ ص ۳۸، البداية والنهاية ج ۴ ص ۲۱۱، إمتاع الأسماع ج ۱۱ ص ۲۸۵، سبل الهدى والرشاد ج ۵ ص ۱۲۵، السيرة العلية ج ۲ ص ۷۳۶، ينابيع المودة ج ۱ ص ۱۵۳، غاية الغرام ج ۵ ص ۵۵، العدة لابن البطريق ص ۱۴۲، ذخائر العقبى ص ۷۳.
۵. العلم أفضل من المال بسبعة: الأوّل: إنّ ميراث الأنبياء والمال ميراث الفراعنة، الثاني: العلم لا ينقص بالنفقة والمال ينقص بها، الثالث: يحتاج المال إلى الحافظ والعلم يحفظ صاحبه، الرابع: العلم يدخل في الكفن ويبقى المال، الخامس: المال يحصل للمؤمن والكافر والعلم لا يحصل إلاّ للمؤمن خاصّة، السادس: جميع الناس يحتاجون إلى صاحب العلم في أمر دينهم ولا يحتاجون إلى صاحب المال، السابع: العلم يقوّي الرجل على المرور على الصراط والمال يمنعه: منية المريد ص ۱۱۰، بحار الأنوار ج ۱ ص ۱۸۵، تفسير الرازي ج ۲ ص ۱۸۳.
۶. عن أبي قلابة، قال: قال رسول الله ﷺ: من خرج من بيته يطلب علماً شيعه سبعون ألف ملك يستغفرون له: أمالي الطوسي ص ۱۸۲، بحار الأنوار ج ۱ ص ۱۷۰، وج ۶۶ ص ۳۸۲.
۷. عن أبي ذر رضي الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ: يا أبا ذر، الجلوس ساعة عند مذاكرة العلم أحبّ إلى الله من قيام ألف ليلة يصلي في كلّ ليلة ألف ركعة، والجلوس ساعة عند مذاكرة العلم أحبّ إلى الله من ألف غزوة وقراءة القرآن كلّها. قال: يا رسول الله، مذاكرة العلم خير من قراءة القرآن كلّها؟ فقال رسول الله ﷺ: يا أبا ذر، الجلوس ساعة عند مذاكرة العلم أحبّ إلى الله من قراءة القرآن كلّها اثنا عشر ألف مرّة، عليكم بمذاكرة العلم، فإنّ بالعلم تعرفون الحلال من الحرام. يا أبا ذر، الجلوس ساعة عند مذاكرة العلم خير لك من عبادة سنة صيام نهارها وقيام ليلها، والنظر إلى وجه العالم خير لك من عتق ألف رقبة: مستدرک الوسائل ج ۵ ص ۳۹۶، بحار الأنوار ج ۱ ص ۲۰۳.

٨. راجع أمالي المفيد ص ٧١، أمالي الصدوق ص ٧١٠، فتح الباري ج ١ ص ١٤٨، عدة القاري ج ٢ ص ٤٢، الاستيعاب ج ١ ص ٢٥٣، شرح نهج البلاغة ج ٣ ص ٥٢، تفسير القمي ج ١ ص ٥١، التفسير الصافي ج ١ ص ١٥٤، تفسير نور الثقلين ج ١ ص ٩٥، تفسير الآخوسي ج ١ ص ٨٧، معجم رجال الحديث ج ١٥ ص ١٧٠، قاموس الرجال ج ٩ ص ١٥٤، الطبقات الكبرى ج ٤ ص ٢٢٦، الثقات لابن حبان ج ٢ ص ٢٤٧، تاريخ المدينة ج ٣ ص ١٠٣٤، تاريخ الطبري ج ٢ ص ٣٧١، الكامل في التاريخ ج ٢ ص ٢٨٠، تاريخ الإسلام ج ٣ ص ٤١١، تاريخ ابن خلدون ج ٢ ص ١٣٩، كتاب الفتوح ج ٢ ص ٣٧٥.
٩. عن علي عليه السلام قال: طالب العلم يشيعه سبعون ألف ملك من مفرق السماء، يقولون: صلّ على محمدٍ وآل محمدٍ: بصائر الدرجات ص ٢٤، بحار الأنوار ج ١ ص ١٧٣.
١٠. مردان علم در ميدان عمل، ج ١ ص ٦١، سيّد نعمت الله حسيني، دفتر انتشارات اسلامي، وابسته به جامعه مدرسين قم، سال چاپ ١٣٦٧.
١١. قال النبي ﷺ: من خرج من بيته لياتمس باباً من العلم لينتفع به ويعلمه غيره، كتب الله له بكل خطوة عبادة ألف سنة صيامها وقيامها، وحفته الملائكة بأجنحتها، وصلّى عليه طيور السماء، وحياتان البحر، ودواب البر، وأنزله الله منزلة سبعين صدقياً، وكان خيراً له من أن كانت الدنيا كلها له فجعلها في الآخرة: بحار الأنوار ج ١ ص ١٧٧.
١٢. قال ﷺ: «قيمة كل امرئ ما يحسن» [قال السيّد الرضي] وهذه الكلمة التي لا تُصاب لها قيمة، ولا تُوزن بها حكمة، ولا تُقَرَن إليها كلمة: نهج البلاغة ج ٤ ص ١٨، شرح نهج البلاغة ج ١٨ ص ٢٣٠، وراجع كتاب من لا يحضره الفقيه ج ٤ ص ٣٨٩، تحف العفول ص ٢٠١، روضة الواعظين ص ١٠، الإرشاد ج ١ ص ٣٠٠، كنز الفوائد ص ١٤٧، مناقب آل أبي طالب ج ١ ص ٣٢٦، بحار الأنوار ج ١ ص ١٦٦، ١٨٢، جامع بيان العلم وفضله ج ١ ص ٩٩، كنز العمال ج ١٦ ص ٢٦٨، تفسير نور الثقلين ج ٤ ص ٢١٢، تفسير كنز الدقائق ج ١ ص ٥٨٦، تاريخ بغداد ج ٥ ص ٢٣٨، تاريخ العقبوي ج ٢ ص ٢٠٦، تاريخ ابن خلدون ج ١ ص ٤٠٣، أعيان الشيعة ج ١ ص ٣٤١؛ عن سعيد بن الأوس الأنصاري قال: سمعتُ الخليل بن أحمد يقول: أحسّت كلمة على طلب علم قول علي بن أبي طالب عليه السلام: قدر كل امرئ ما يحسن: أمالي الطوسي ص ٤٩٤، بحار الأنوار ج ١ ص ١٦٦، وج ٧٤ ص ٤٠٥؛ وقال الجوهري: هو يحسن الشيء؛ أي يعلمه: مختار الصحاح ص ٨٠؛ وهو يحسن الشيء إحساناً؛ أي يعلمه: القاموس المحيط ج ٤ ص ٢١٤، تاج العروس ج ١٨ ص ١٤٣؛ عن عبد العظيم الحسيني الرازي عن أبي جعفر الثاني عن أبيه عن علي عليه السلام، قال: قلتُ أربعاً أنزل الله تعالى تصديقي بها في كتابه، قلتُ: المرء مخبوء تحت لسانه، فإذا تكلم ظهر، فأنزل الله تعالى: «وَلَنُفَعِفَّهُمْ فِي لُحْنِ أَلْقَوْلِ». قلتُ: فمن جهل شيئاً عاداه، فأنزل الله: «بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيظُوا بِهِ». قلتُ: قدر أو قيمة كل امرئ ما يحسن، فأنزل الله في قصة طالوت: «إِنَّ اللَّهَ آصْطَفَاكُمُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ وَبَشَطَهُ فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ». قلتُ: القتل يُقِلُّ القتل، فأنزل الله: «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَوةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ»: أمالي الطوسي ص ٤٩٤، بحار الأنوار ج ١ ص ١٦٦.
١٣. عن أبي الحسن موسى بن جعفر، عن أبيه عليه السلام، قال: دخل رسول الله ﷺ المسجد فإذا جماعة قد أطافوا برجلي، فقال: ما هذا؟ فقبل: علامة، قال: وما العلامة؟ قالوا: أعلم الناس بآناس العرب ووقائعها، وأيام الجاهلية، وبالأشعار والعربية، فقال النبي ﷺ: ذلك علم لا يضر من جهله، ولا ينفع من علمه: الكافي ج ١ ص ٣٢، وسائل الشيعة ج ١٧ ص ٣٢٧، منية المريد ص ١١٣، بحار الأنوار ج ١ ص ٢١١، معالم الدين ص ٢٢.
١٤. عن علي بن الحسن بن فضال، عن أبيه قال: قال الرضا عليه السلام: من جلس مجلساً يحيي فيه أمرنا لم يمت قلبه يوم تموت القلوب. بيان: إحياء أمرهم بذكر فضائلهم، ونشر أخبارهم، وحفظ آثارهم: عيون أخبار الرضا ج ٢ ص ٢٦٤، مشكاة الأنوار ص ٤٤٨، بحار الأنوار ج ١ ص ١٩٩، وراجع الدعوات للراوندي ص ٢٧٨، أمالي الصدوق ص ١٣١.
١٥. عن أبي عبد الله عليه السلام قال: كان فيما وعظ لقمان ابنه، أنه قال له: يا بُني، اجعل في أيامك ولياليك وساعاتك نصيباً لك في طلب العلم، فإنك لن تجد له تضييعاً مثل تركه: أمالي المفيد ص ٢٩٢، أمالي الطوسي ص ٦٨، بحار الأنوار ج ١ ص ١٦٩.
١٦. وقال ﷺ: ما على من لا يعلم من حرج أن يسأل عملاً لا يعلم: مستدرک الوسائل ج ٥ ص ٤٣٠، بحار الأنوار ج ١ ص ١٧٧.
١٧. سمعتُ رسول الله ﷺ يقول: طلب العلم فريضة على كل مسلم، فاطلبوا العلم من مظانه، واقتبسوه من أهله، فإن تعليمه الله حسنة، وطلبه عبادة، والمذاكرة به تسبيح، والعمل به جهاد، وتعليمه من لا يعلمه صدقة، وبذله لأهله قربة إلى الله تعالى؛ لأنه معالم الحلال والحرام، ومنار سبل الجنة، والمؤنس في الوحشة، والصاحب في العربة والوحدة، والمحدث في الخلوة، والدليل على السراء والضراء، والسلاح على الأعداء، والزين عند

- الأخلاء، يرفع الله به أقواماً فيجعلهم في الخير قادة يُقتبس آثارهم، ويهتدي بفعالهم، ويستهي إلى رأيهم، وترغب الملائكة في خلتهم، وبأجنتحتها تمسحهم، وفي صلاتها تبارك عليهم، يستغفر لهم كل رطبٍ ويابسٍ حتى حبتان البحر وهوائه، وسباع البرِّ وأنعامه، إنَّ العلم حياة القلوب من الجهل، وضياء الأَبصار من الظلمة، وقوة الأبدان من الضعف، يبلغ بالبعد منازل الأخيار، ومجالس الأبرار، والدرجات العُلى في الدنيا والآخرة، الذكر فيه يعدل بالصيام، ومدارسته بالقيام، به يُطاع الربُّ ويُعبد، وبه توصل الأرحام، وبه يُعرف الحلال والحرام، العلم إمام العمل، والعمل تابعه، يُلهمه السُّعداء، ويُحرمة الأَشقياء، فطوبى لمن لم يحرمه الله منه حظاً: أمالي الطوسي ص ٤٤٨، عِدَّة الداعي ص ٦٣، منية المريد ص ١٠٨، بحار الأنوار ج ١ ص ١٧١، جامع أحاديث الشيعة ج ١ ص ٨٩.
١٨. وأمر برفع منارة؛ لتعلو أصوات المؤذنين فيها، وحتى يُنظر إليها من فراسخ: معجم البلدان ج ٣ ص ١٧٥.
١٩. قال لنا أبو هاشم داود بن القاسم الجعفري: عرضتُ على أبي محمَّد صاحب العسكر عليه السلام كتاب يوم وليلة ليونس، فقال لي: تصنّف من هذا؟ فقلتُ: تصنّف يونس مولى آل يقطين، فقال: أعطاه الله بكلِّ حرفٍ نوراً يوم القيامة: رجال النجاشي ص ٤٤٧، خلاصة الأوقال ص ٢٩٦، رجال ابن داود ص ٢٠٧: التحري الطائوسي ص ٢٠٧، نقد الرجال ج ٥ ص ١٠٩، جامع الرواة ج ٢ ص ٣٥٧، معجم رجال الحديث ج ٢١ ص ٢١٠، تهذيب المقال ج ١ ص ٨٤، قاموس الرجال ج ١١ ص ١٧١، الذريعة ج ١ ص ٣٨٦، أعيان الشيعة ج ١ ص ١٥٨.
٢٠. وقال عليه السلام: نومٌ مع علمٍ، خيرٌ من صلاةٍ مع جهلٍ: منية المريد ص ١٠٤، بحار الأنوار ج ١ ص ١٨٥.
٢١. مردان علم در ميدان عمل ج ١ ص ٨٣، سيّد نعمت الله حسيني، دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين قم، سال چاپ ١٣٦٧.
٢٢. «وَالْمُتَّصِدِّقِينَ وَالْمُتَّصِدِّقَاتِ وَالصَّائِبِينَ وَالصَّالِمِينَ وَالْحَفِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَفِظَاتِ وَالذَّكِرِينَ اللَّهُ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا» (الأحزاب: ٣٥).
٢٣. جهت اطلاع از آثار و بركات صدقه مراجعه كنيد به: الكافي ج ٤ ص ٨، دعائم الإسلام ج ٢ ص ٣٣١، ثواب الأعمال ص ١٤٢، بحار الأنوار ج ٩٣ ص ١٧٦.
٢٤. وقال عليه السلام: أفضل الصدقة أن يعلم المرء علماً ثم يعلمه أخاه: منية المريد ص ١٠٥، بحار الأنوار ج ٢ ص ٢٥، سنن ابن ماجه ج ١ ص ٨٩، الجامع الصغير ج ١ ص ١٨٨، كنز العمال ج ٦ ص ٤٢١، فيض القدير ج ٢ ص ٤٨، الدر المنثور ج ١ ص ٣٣٨، تهذيب الكمال ج ١٩ ص ٦٠.
٢٥. عن حمزة بن حمران، عن أبي عبد الله، عن أبان بن محمد عليه السلام، قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: طالب العلم بين الجهال كالحبي بين الأموات: أمالي الطوسي ص ٥٧٧، بحار الأنوار ج ١ ص ١٨١؛ عن علي عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: العالم بين الجهال كالحبي بين الأموات، وإنَّ طالب العلم ليستغفر له كل شيء، حتى حبتان البحر وهوائه، وسباع البرِّ وأنعامه، فاطلبوا العلم، فإنه السبب بينكم وبين الله عزَّ وجلَّ، وإنَّ طلب العلم فريضة على كلِّ مسلمٍ: أمالي المفيد ص ٢٩، بحار الأنوار ج ١ ص ١٧٢، جامع أحاديث الشيعة ج ١ ص ٨٩.
٢٦. عن الرضا، عن أبان، عن علي عليه السلام أنه قال: العلم ضالة المؤمن: عيون أخبار الرضا ج ١ ص ٧١، منية المريد ص ٢٤٠، بحار الأنوار ج ١ ص ١٧٨.
٢٧. سمعتُ جعفر بن محمَّد عليه السلام وقد سُئل عن قوله تعالى: فله الحجة البالغة، فقال: إنَّ الله تعالى يقول للعبد يوم القيامة: أكنْتُ عالماً؟ فإن قال: نعم، قال له: أفلا عملت بما علمت؟ وإن قال: كنتُ جاهلاً، قال له: أفلا تعلمت حتى تعمل؟ فيخصمه، وذلك الحجة البالغة: بحار الأنوار ج ١ ص ١٧٨، كشف اللثام ج ٤ ص ١١٧، مفتاح الكرامة ج ٩ ص ٢٧٨، جواهر الكلام ج ١٢ ص ٢٢٩، أمالي المفيد ص ٢٢٨، أمالي الطوسي ص ٩، التفسير الصافي ج ٢ ص ١٦٩، تفسير نور الثقلين ج ١ ص ٧٧٦.
٢٨. مردان علم در ميدان عمل ج ١ ص ٥٨، سيّد نعمت الله حسيني، دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين قم، سال چاپ ١٣٦٧.
٢٩. من أحياء هاتين اللبتين بمذاكرة العلم فهو أفضل: أمالي الصدوق ص ٧٤٧، وراجع بحار الأنوار ج ١ ص ٤٠١، مفتاح الكرامة ج ٩ ص ١٩٠.
٣٠. طلب العلم فريضة على كلِّ مسلمٍ: المحاسن ج ١ ص ٢٢٥، بصائر الدرجات ص ٢٢، الكافي ج ١ ص ٣٠، دعائم الإسلام ج ١ ص ٨٣، وسائل الشيعة ج ٢٧ ص ٢٥، مستدرک الوسائل ج ١٧ ص ٢٤٤، كنز الفوائد ص ٢٣٩، عِدَّة الداعي ص ٦٣، بحار الأنوار ج ١ ص ١٧١ و ١٧٢ و ١٧٩ و ١٨٠، سنن ابن ماجه ج ١ ص ٨١، مجمع الزوائد ج ١ ص ١١٩، مستد أبي يعلى ج ٥ ص ٢٢٣، المعجم الأوسط ج ١ ص ٨، المعجم الكبير ج ١٠ ص ١٩٥، مستد الشاميين ج ٣ ص ٢٠٢، معرفة علوم الحديث للنيشابوري ص ٩٢، مستد أبي خنيفة ص ٢٤، مستد الشهاب ج ١ ص ١٣٥، العهود المحمّدية ص ٢٤، الجامع الصغير ج ١ ص

١٦٨. كنز العمال ج ١٠ ص ١٣٠، كشف الغطاء ج ١ ص ١٣٨، تفسير البغوي ج ٢ ص ٣٤٠، تفسير القرطبي ج ٨ ص ٢٩٥، تفسير الألويسي ج ١١ ص ٤٩، معالم الدين ص ١٣، التاريخ الكبير للبخاري ج ٤ ص ٣٥٧، الجرح والتعديل ج ٤ ص ٢٦٢، الكامل لابن عدي ج ١ ص ١٧٩، تاريخ بغداد ج ١ ص ١٥، تاريخ مدينة دمشق ج ٢٢ ص ٣٢٢، أسد الغابة ج ٥ ص ٦١٠، تهذيب الكمال ج ٢٤ ص ١٢٧، سير أعلام النبلاء ج ١٦ ص ٥٣١، ميزان الاعتدال ج ١ ص ٣٦، إكمال تهذيب الكمال ج ١ ص ٣١٨، تهذيب التهذيب ج ٤ ص ١٩٧، لسان الميزان ج ١ ص ٦٤، تاريخ الإسلام ج ٢٧ ص ١٤٥، المعبر ج ١ ص ١٨، تحرير الأحكام ج ١ ص ٣٥، العداق الناضرة ج ٣ ص ٤٢، عوائد الأتام ص ٢٨٧، جواهر الكلام ج ٢٢ ص ٤١٥، المجموع ج ١ ص ٢٤، المسبوط للسرخسي ج ١ ص ٢؛ اطلبوا العلم من المهد إلى اللحد: كشف الظنون ج ١ ص ٥١، أعيان الشيعة ج ٤ ص ١١٢؛ اطلبوا العلم ولو بالصين: كشف الغطاء، ج ٢ ص ٤٤، أعيان الشيعة ج ١ ص ٢٢٦؛ الحكمة ضالة المؤمن: منية المرید ص ١٧٣، وراجع نهج البلاغة ج ٤ ص ١٨، الكافي ج ٨ ص ١٦٧، تحف العقول ص ٢٠١، خصائص الأئمة ص ٩٤، أمالي الطوسي ص ٦٢٥، بحار الأنوار ج ١ ص ١٤٨، سنن ابن ماجه ج ٢ ص ١٣٩٥، سنن الترمذي ج ٤ ص ١٥٥، المصنّف للكوافي ج ٨ ص ٣١٧، مسند الشهاب ج ١ ص ١١٨، نزهة الناظر ص ٤٢، شرح نهج البلاغة ج ١٠ ص ٩٧، الجامع الصغير ج ٢ ص ٣٠٢، كنز العمال ج ١٠ ص ١٤٨، فيض القدير ج ٢ ص ٦٩١، تفسير الرازي ج ٣١ ص ٢١٧، تفسير ابن كثير ج ٣ ص ٢٨٩، الدر المنثور ج ١ ص ٣٤٩، تاريخ بغداد ج ٨ ص ٢٤٥، تاريخ مدينة دمشق ج ١٢ ص ٢٤، تهذيب التهذيب ج ١ ص ١٣١، لسان الميزان ج ٤ ص ١٣٥، فتوح الشام ج ٢ ص ٧٦، ينابيع المودة ج ٢ ص ٤١٤.
٣١. مردان عمل در ميدان عمل ص ٥٠.
٣٢. مردان علم در ميدان عمل ج ١ ص ٧٣، سيّد نعمت الله حسيني، دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين قم، سال چاپ ١٣٦٧.
٣٣. عن محمد بن سنان، رفعه قال: قال عيسى بن مريم عليه السلام: يا معشر الحواريين، لي إليكم حاجة أقضوها لي، قالوا: قضيت حاجتك يا روح الله، فقام فغسل أقدامهم، فقالوا: كُنَّا نحن أحنّ بهذا يا روح الله! فقال: إن أحنّ الناس بالخدمة العالم، إنما تواضعت هكذا لكيما تواضعوا بعدي في الناس كتواضعي لكم. ثم قال عيسى عليه السلام: بالتواضع تعمر الحكمة لا بالتكبر، وكذلك في السهل ينبت الزرع لافي الجبل: الكافي ج ١ ص ٣٧، وسائل الشيعة ج ١٥ ص ٢٧٦، منية المرید ص ١٨٣، بحار الأنوار ج ٢ ص ٦٢، جامع أحاديث الشيعة ج ١٤ ص ٣٠٤.
٣٤. عن كميل بن زياد قال: خرج إليّ علي بن أبي طالب عليه السلام، فأخذ بيدي وأخرجني إلى الجبّان، وجلس وجلست، ثم رفع رأسه إليّ فقال: يا كميل، احفظ عني ما أقول لك: الناس ثلاثة: عالم ربّاني، ومتعلّم على سبيل نجاه، وهمج رعاع أتباع كلّ ناعق، يميلون مع كلّ ريح، لم يستضيئوا بنور العلم، ولم يلجئوا إلى ركن وثيق. يا كميل، العلم خير من المال، العلم يحرسك وأنت تحرس المال، والمال تنفقه النفقة والعلم يزكو على الإنفاق. يا كميل، محبة العالم دينٌ يُدان به، يكسبه الطاعة في حياته، وجميل الأحدوثة بعد وفاته، فمنفعة المال تزول بزواله. يا كميل، مات خزّان الأموال وهم أحياء، والعلماء باقون ما بقي الدهر، أعيانهم مفقودة وأمثالهم في القلوب موجودة، هاه! إن هاهنا - وأشار بيده إلى صدره - لعلماً لو أصبت له حَمَلَةٌ بَلَى أصبت له لِقْنًا غير مأمونٍ، يستعمل آلة الدين في طلب الدنيا، ويستظهر بحجج الله على خلقه، وينعمه على عباده؛ ليَتَّخِذَهُ الضعفاء وليجة من دون وليّ الحقّ، أو متقادراً لحملة العلم، لا بصيرة له في أخطائه، يقدح الشكّ في قلبه بأول عارض من شبهة، ألا لا ذا، ولا ذاك، فمنهونم باللذات، سلس القيادة للشهوات، أو مُعَرِّئ بالجمع والأذخار، ليسا من رعاة الدين، أقرب شبيهاً بهما الأنعام السائمة! كذلك يموت العلم بموت حامله. اللهم بلى، لا تخلو الأرض من قائمٍ بحجةٍ ظاهرٍ، أو خافيٍ مغمورٍ؛ لتألا تبطل حجج الله وبيّاناته، وكم ذاك، وأبين أولئك الأقلون عدداً الأعظمون خطراً؟ بهم يحفظ الله حججه حتى يودعها نظراءهم، ويزرعوها في قلوب أشباههم، هجم بهم العلم على حقائق الأمور، فباشروا روح اليقين، واستلثوا ما استوعره المترفون، وأنسوا بما استوحش منه الجاهلون، صحبوا الدنيا بأبدانٍ أرواحها معلّقة بالمحلّ الأعلى. يا كميل، أولئك خلفاء الله، والدعاة إلى دينه، هاهي هاهي شوقاً إلى رؤيتهم، وأستغفر الله لي ولكم: نهج البلاغة ج ٤ ص ٣٦، الغصائل ص ١٨٦، كمال الدين ص ٢٩١، تحف العقول ص ١٧٠، خصائص الأئمة ص ١٠٥، روضة الواغظين ج ١٠ ص ١٠١، شرح الأخبار ج ٢ ص ٣٧٠، الإرشاد ج ١ ص ٢٢٧، أمالي المفيد ص ٢٤٩، بحار الأنوار ج ١ ص ٨٨ و ج ٦ ص ٢٠٣، وراجع دستور معالم الحكم ص ٨٣، نزهة الناظر ص ٥٧، فيض القدير ج ٦ ص ٣٨٣، تهذيب الكمال ج ٢٤ ص ٢٢٠، تذكرة الحفاظ ج ١ ص ١١، ينابيع المودة ج ١ ص ٨؛ الجبّان في الأصل الصحراء، وأهل الكوفة يسمون المقابر جبّانة، والكوفة محالٌ تُسمّى بها...: معجم البلدان ج ٢ ص ٩٩، تاريخ الكوفة ص ١٨٣.

٣٥. مردان علم در میدان عمل ج ١ ص ٤١، سید نعمت الله حسینی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین قم، سال چاپ ١٣٦٧.
٣٦. وقال الصادق عليه السلام: لو علم الناس ما في العلم لطلبوه ولو بسيفك المهج وخوض اللجج: المعبر ج ١ ص ١٨، المهذب البارع ج ١ ص ٦١، بحار الأنوار ج ١ ص ١٧٧.
٣٧. عن علي بن الحسين، عن أبيه، عن جدّه أمير المؤمنين عليه السلام، قال: والله ما برأ الله من تزيّة أفضل من محمّد ومَنّي وأهل بيتي، وإنّ الملائكة لتضع أجنحتها لطبّة العلم من شيعتنا: الاختصاص ص ٢٣٤، بحار الأنوار ج ١ ص ١٨١؛ قال رسول الله صلى الله عليه وآله: مَنْ سلك طريقاً يطلب فيه علماً، سلك الله به طريقاً إلى الجنّة، وأنّ الملائكة لتضع أجنحتها لطالب العلم رضاً به: بصائر الدرجات ص ٢٣، الكافي ج ١ ص ٣٤، أمالي الصدوق ص ١١٦، نواب الأوصال ص ١٣١، روضة الواعظين ج ٨، بحار الأنوار ج ١ ص ١٦٤، وراجع مسند أحمد ج ٥ ص ١٩٦، سنن أبي داود ج ٢ ص ١٧٥، سنن الترمذي ج ٤ ص ١٥٣، تحفة الأوزي ج ٧ ص ٣٧٥، كنز العمال ج ١٠ ص ١٤٦.
٣٨. قال رسول الله صلى الله عليه وآله: مَنْ يرد الله به خيراً يفقهه في الدين: دعائم الإسلام ج ١ ص ٨١، كنز الفوائد ص ٢٣٩، منية المرید ص ٩٩، بحار الأنوار ج ١ ص ١٧٧، مسند أحمد ج ١ ص ٣٠٦، سنن الدارمي ج ١ ص ٧٤، صحيح البخاري ج ١ ص ٢٥، صحيح مسلم ج ٣ ص ٩٥، سنن ابن ماجه ج ١ ص ٨٠، سنن الترمذي ج ٤ ص ١٣٧، مجمع الزوائد ج ١ ص ١٢١، فتح الباري ج ١ ص ١٤٧، عدة القاري ج ٢ ص ٤٢، مسند ابن راهويه ج ١ ص ٤٠٠، السنن الكبرى للنسائي ج ٣ ص ٤٢٦، مسند أبي يعلى ج ١٣ ص ٣٧١، صحيح ابن حبان ج ١ ص ٢٩١، المعجم الصغير ج ٢ ص ١٨، المعجم الكبير ج ١٠ ص ١٩٧، الاستذكار ج ٨ ص ٢٧٠، التمهيد لابن عبد البر ج ٢٣ ص ٧٨، موارد الطمان ج ١ ص ١٧٩، تعليق التعليق ج ٢ ص ٧٨٨، كنز العمال ج ١٠ ص ١٤٠، كشف الغطاء ج ١ ص ٢١٥.
٣٩. قال أمير المؤمنين عليه السلام: الشاخص في طلب العلم كالمجاهد في سبيل الله، إن طلب العلم فريضة على كل مسلم، وكم من مؤمن يخرج من منزله في طلب العلم فلا يرجع إلّا مغفوراً: روضة الواعظين ج ١ ص ١٠، بحار الأنوار ج ١ ص ١٧٩.
٤٠. عن أمير المؤمنين صلوات الله عليه قال: أنّها الناس، لا خير في دين لا نفعه فيه، ولا خير في دنيا لا تدبر فيها، ولا خير في سُلب لا ورع فيه: المحاسن ج ١ ص ٥، بحار الأنوار ج ١ ص ١٧٤.
٤١. عن أمير المؤمنين عليه السلام قال: فقيه واحد أشدّ على إبليس من ألف عابِد: أمالي الطوسي ص ٣٦٦، بحار الأنوار ج ١ ص ١٧٧، وقال عليه السلام: فضل العالم على العابد سبعين درجة، بين كلّ درجتين خُضر الفرس سبعين عاماً، وذلك أنّ الشيطان يدع البدعة للناس فيبصرها العالم فينهى عنها، والعابد مُقبل على عبادته لا يتوجّه لها ولا يعرفها: روضة الواعظين ص ١٢، بحار الأنوار ج ٢ ص ٢٣.
٤٢. عن علي بن الحسين عليه السلام: إن طالب العلم إذا خرج من منزله لم يضع رجله على رطب ولا يابس من الأرض إلّا سبّحت له إلى الأرضين السابعة: الخصال ص ٥١٨، بحار الأنوار ج ١ ص ١٦٨.
٤٣. وقال عليه السلام: العلم أكثر من أن تحصى، فخذ من كلّ شيء وأحسنه: كنز الفوائد ص ١٩٤، بحار الأنوار ج ١ ص ٢١٩، تاريخ مدينة دمشق ج ٢٥ ص ٣٨١، تهذيب الكمال ج ١٤ ص ٣٨.
٤٤. عن الصادق، عن أبيه عليه السلام قال: قال أبو ذر رضي الله عنه في خطبته: يا مبتغي العلم لا تشغلك الدنيا ولا أهل ولا مال عن نفسك، أنت يوم تفارقهم كضيف بتّ فيهم ثمّ عدوت عنهم إلى غيرهم، الدنيا والآخرة كمنزلة تحوّلت منه إلى غيره، وما بين البعث والموت إلّا كنومة نمتها ثمّ استيقظت عنها، يا جاهل تعلم العلم، فإنّ قلباً ليس فيه شيء من العلم كالبيت الخراب الذي لا عامر له: أمالي الطوسي ص ٥٤٣، بحار الأنوار ج ١ ص ١٨٢، أعيان الشيعة ج ٤ ص ٢٣٦، أعلام الوري ص ٢٠٧.
٤٥. وقال عليه السلام: زكاة العلم تعليمه من لا يعلمه: عدّة الداعي ص ٦٣، بحار الأنوار ج ٢ ص ٢٥، وج ٩٣ ص ١٣٦؛ وعن الصادق عليه السلام: لكلّ شيء زكاة، وزكاة العلم أن يعلمه أهله: تحف العقول ص ٣٦٤، عدّة الداعي ص ٦٣، بحار الأنوار ج ٢ ص ٢٥.
٤٦. عن سماعه قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام: أنزل الله عزّ وجلّ: «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا»، قال: من أخرجها من ضلالي إلى هدى فقد أحيها، ومن أخرجها من هدى إلى ضلالي فقد والله أماتها: المحاسن ج ١ ص ٢٣٢.

الكافي ج ٢ ص ٢١٠، مستدرک الوسائل ج ١٢ ص ٢٣٨، أمالي الطوسي ص ٢٢٦، بحار الأنوار ج ٢ ص ١٦، جامع أحاديث الشيعة ج ١٤ ص ٤٦١، تفسير العتاشي ج ١ ص ٣١٣، تفسير نور الثقلين ج ١ ص ٦١٨.

٤٧. قال أمير المؤمنين عليه السلام: أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّهُ لَا كُنْزَ أَنْفَعَ مِنَ الْعِلْمِ: الكافي ج ٨ ص ١٩، أمالي الطوسي ص ٣٩٩، التوحيد ص ٧٣، كتاب من لا يحضره الفقيه ج ٤ ص ٤٠٦، وراجع تحف العقول ص ٩٣، كنز الفوائد ص ١٤٧، عيون الحكم والمواعظ ص ٥٣٧، بحار الأنوار ج ١ ص ١٦٥، جامع أحاديث الشيعة ج ١٥ ص ٤٧٢.

منابع تحقيق

١. الاختصاص، المنسوب إلى أبي عبد الله محمد بن محمد بن النعمان العكبري البغدادي المعروف بالشيخ المفيد (ت ٤١٣هـ)، تحقيق: علي أكبر الغفاري، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، الطبعة الرابعة، ١٤١٤هـ.
٢. الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، أبو عبد الله محمد بن محمد بن النعمان العكبري البغدادي المعروف بالشيخ المفيد (ت ٤١٣هـ)، تحقيق: مؤسسة آل البيت، قم: مؤسسة آل البيت، الطبعة الأولى، ١٤١٣هـ.
٣. الاستذكار لمذهب علماء الأمصار، الحافظ أبو عمر يوسف بن عبد الله بن محمد بن عبد البر القرطبي (ت ٣٦٨هـ)، القاهرة: ١٩٧١م.
٤. الاستيعاب في معرفة الأصحاب، يوسف بن عبد الله الشُرطبي المالكي (ت ٣٦٣هـ)، تحقيق: علي محمد معوض وعادل أحمد عبد الموجود، بيروت: دار الكتب العلمية، الطبعة الأولى، ١٤١٥هـ.
٥. أسد الغابة في معرفة الصحابة، علي بن أبي الكرم محمد الشيباني (ابن الأثير الجزري) (ت ٦٣٠هـ)، تحقيق: علي محمد معوض وعادل أحمد عبد الموجود، بيروت: دار الكتب العلمية، الطبعة الأولى، ١٤١٥هـ.
٦. الإصابة في تمييز الصحابة، أبو الفضل أحمد بن علي بن حجر العسقلاني (ت ٨٥٢هـ)، تحقيق: عادل أحمد عبد الموجود، وعلي محمد معوض، بيروت: دار الكتب العلمية، الطبعة الأولى، ١٤١٥هـ.
٧. إلام النورى بأعلام الهدى، أبو علي الفضل بن الحسن الطبرسي (ت ٥٤٨هـ)، تحقيق: علي أكبر الغفاري، بيروت: دارالمعرفة، الطبعة الأولى، ١٣٩٩هـ.
٨. أعيان الشيعة، محسن بن عبد الكريم الأمين الحسيني العاملي الشقراي (ت ١٣٧١هـ)، إعداد: السيد حسن الأمين، بيروت: دارالتعارف، الطبعة الخامسة، ١٤٠٣هـ.
٩. إكمال تهذيب الكمال في أسماء الرجال، علاء الدين مغلطي (ت ٧٦٢هـ)، تحقيق: أبو عبد الرحمن وأبو محمد عادل بن محمد، مصر: الفاروق الحديثة للطباعة والنشر، الطبعة الأولى، ١٤٢٢هـ.
١٠. أمالي المفيد، أبو عبد الله محمد بن النعمان العكبري البغدادي المعروف بالشيخ المفيد (ت ٤١٣هـ)، تحقيق: حسين أستاذ ولي وعلي أكبر الغفاري، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، الطبعة الثانية، ١٤٠٤هـ.
١١. الأمالي، أبو جعفر محمد بن الحسن المعروف بالشيخ الطوسي (ت ٤٦٠هـ)، تحقيق: مؤسسة البعثة، قم: دار الثقافة، الطبعة الأولى، ١٤١٤هـ.
١٢. الأمالي، محمد بن علي بن بابويه القمي (الشيخ الصدوق) (ت ٣٨١هـ)، تحقيق: مؤسسة البعثة، قم: مؤسسة البعثة، الطبعة الأولى، ١٤١٧هـ.
١٣. إمتاع الأسماع فيما للنبي من الحفدة والمتاع، تقي الدين أحمد بن محمد المقرئ (ت ٨٤٥هـ)، تحقيق: محمد عبد الحميد النميسي، بيروت: دار الكتب العلمية، الطبعة الأولى، ١٤٢٠هـ.

١٤. بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، محمد بن محمد تقي المجلسي (ت ١١١٠هـ)، طهران: دار الكتب الإسلامية، الطبعة الأولى، ١٣٨٦هـ.
١٥. البحر المحيط، محمد بن يوسف الغرناطي (ت ٧٤٥هـ)، تحقيق: عادل أحمد عبد الموجود، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤١٣هـ.
١٦. البداية والنهاية، أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير الدمشقي (ت ٧٧٤هـ)، تحقيق: مكتبة المعارف، بيروت: مكتبة المعارف.
١٧. بصائر الدرجات، أبو جعفر محمد بن الحسن الصفار القمي المعروف بابن فروخ (ت ٢٩٠هـ)، قم: مكتبة آية الله المرعشي، الطبعة الأولى، ١٤٠٤هـ.
١٨. تاريخ ابن خلدون، عبد الرحمن بن محمد الحضرمي (ابن خلدون) (ت ٨٠٨هـ)، بيروت: دار الفكر، الطبعة الثانية، ١٤٠٨هـ.
١٩. تاريخ الإسلام ووفيات المشاهير والأعلام، محمد بن أحمد الذهبي (ت ٧٤٨هـ)، تحقيق: عمر عبد السلام تدمري، بيروت: دار الكتاب العربي، الطبعة الأولى، ١٤٠٩هـ.
٢٠. تاريخ الطبري (تاريخ الأمم والملوك)، أبو جعفر محمد بن جرير الطبري الإمامي (ت ٣١٠هـ)، تحقيق: محمد أبو الفضل إبراهيم، بيروت: دار المعارف.
٢١. التاريخ الكبير، أبو عبد الله محمد بن إسماعيل البخاري (ت ٢٥٦هـ)، بيروت: دار الفكر.
٢٢. تاريخ الكوفة، السيد حسين بن السيد أحمد البراق النجفي (ت ١٣٣٢هـ)، تحقيق: ماجد بن أحمد العطية، الطبعة الأولى، ١٤٢٤هـ.
٢٣. تاريخ المدينة المنورة، أبو زيد عمر بن شبة النميري البصري (ت ٢٦٢هـ)، تحقيق: فهم محمد شلتوت، بيروت: دار التراث، الطبعة الأولى، ١٤١٠هـ.
٢٤. تاريخ اليعقوبي، أحمد بن أبي يعقوب بن جعفر بن وهب بن واضح المعروف باليعقوبي (ت ٢٨٤هـ)، بيروت: دار صادر.
٢٥. تاريخ بغداد أو مدينة السلام، أبو بكر أحمد بن علي الخطيب البغدادي (ت ٤٦٣هـ)، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطاء، بيروت: دار الكتب العلمية، الطبعة الأولى.
٢٦. تاريخ مدينة دمشق، علي بن الحسن بن عساكر الدمشقي (ت ٥٧١هـ)، تحقيق: علي شيري، ١٤١٥، بيروت: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع.
٢٧. تحرير الأحكام الشرعية على مذهب الإمامية، الحسن بن يوسف بن المطهر المعروف بالعلامة الحلبي (ت ٧٢٦هـ)، تحقيق: إبراهيم البهادري، قم: مؤسسة الإمام الصادق، الطبعة الأولى، ١٤٢٠هـ.
٢٨. التحرير الطاوسي، حسن بن زين الدين الشهيد الثاني (صاحب المعالم) (ت ١٠١١هـ)، قم: دار الذخائر، ١٣٦٨ش.
٢٩. تحف العقول عن آل الرسول، أبو محمد الحسن بن علي الحزاني المعروف بابن شعبة (ت ٣٨١هـ)، تحقيق: علي أكبر الغفاري، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، الطبعة الثانية، ١٤٠٤هـ.
٣٠. تحفة الأحوذ، المباركفوري (ت ١٢٨٢هـ)، بيروت: دار الكتب العلمية، الطبعة الأولى، ١٤١٠هـ.
٣١. تذكرة الحفاظ، محمد بن أحمد الذهبي (ت ٧٤٨هـ)، بيروت: دار إحياء التراث العربي.
٣٢. تليق التعليق، أبو الفضل أحمد بن علي بن حجر العسقلاني (ت ٨٥٢هـ)، تحقيق: سعيد عبد الرحمن موسى القزقي، بيروت: المكتب الإسلامي دار عمّار، الطبعة الأولى، ١٤٠٥هـ.
٣٣. تفسير ابن كثير (تفسير القرآن العظيم)، أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير البصري الدمشقي (ت ٧٧٤هـ)، تحقيق: عبد العظيم غيم،

- ومحمد أحمد عاشور، ومحمد إبراهيم البنا، القاهرة: دار الشعب.
٣٤. تفسير البغوي (معالم التنزيل)، أبو محمد الحسين بن مسعود الفراء البغوي (ت ٥١٦هـ)، بيروت: دار المعرفة.
٣٥. تفسير العياشي، أبو النضر محمد بن مسعود السلمي السمرقندي المعروف بالعياشي (ت ٣٢٠هـ)، تحقيق: السيد هاشم الرسولي المحلاتي، طهران: المكتبة العلمية، الطبعة الأولى، ١٣٨٠هـ.
٣٦. تفسير القرطبي (الجامع لأحكام القرآن)، أبو عبد الله محمد بن أحمد الأنصاري القرطبي (ت ٦٧١هـ)، تحقيق: محمد عبد الرحمن المرعشلي، بيروت: دار إحياء التراث العربي، الطبعة الثانية، ١٤٠٥هـ.
٣٧. تفسير القمي، علي بن إبراهيم القمي، (ت ٣٢٩هـ)، تحقيق: السيد طيب الموسوي الجزائري، قم: منشورات مكتبة الهدى، الطبعة الثالثة، ١٤٠٤هـ.
٣٨. التفسير الكبير ومفاتيح الغيب (تفسير الفخر الرازي)، أبو عبد الله محمد بن عمر المعروف بفخر الدين الرازي (ت ٦٠٤هـ)، بيروت: دار الفكر، الطبعة الأولى، ١٤١٠هـ.
٣٩. تفسير نور الثقلين، عبد علي بن جمعة الغروي الحويزي (ت ١١١٢هـ)، تحقيق: السيد هاشم الرسولي المحلاتي، قم: مؤسسة إسماعيليان، الطبعة الرابعة، ١٤١٢هـ.
٤٠. التمهيد لما في الموطأ من المعاني والأسانيد، يوسف بن عبد الله القرطبي (ابن البرز) (ت ٤٦٣هـ)، تحقيق: مصطفى العلوي ومحمد عبد الكبير البكري، جدة: مكتبة السواد، ١٣٨٧هـ.
٤١. التوحيد، أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه القمي المعروف بالشيخ الصدوق (ت ٣٨١هـ)، تحقيق: هاشم الحسيني الطهراني، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، الطبعة الأولى، ١٣٩٨هـ.
٤٢. تهذيب التهذيب، أبو الفضل أحمد بن علي بن حجر العسقلاني (ت ٨٥٢هـ)، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، بيروت: دار الكتب العلمية، الطبعة الأولى، ١٤١٥هـ.
٤٣. تهذيب الكمال في أسماء الرجال، يونس بن عبد الرحمن المزني (ت ٧٤٢هـ)، تحقيق: الدكتور بشار عواد معروف، بيروت: مؤسسة الرسالة، الطبعة الرابعة، ١٤٠٦هـ.
٤٤. تهذيب المقال في تنقيح كتاب الرجال، محمد علي الموحّد الأبطحي (معاصر)، قم: ابن المؤلف، الطبعة الثانية، ١٤١٧هـ.
٤٥. النقات، محمد بن حبان البستي (ت ٣٥٤هـ)، بيروت: مؤسسة الكتب الثقافية، الطبعة الأولى، ١٤٠٨هـ.
٤٦. ثواب الأعمال وعقاب الأعمال، أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه القمي المعروف بالشيخ الصدوق (ت ٣٨١هـ)، تحقيق: علي أكبر الغفاري، طهران: مكتبة الصدوق.
٤٧. جامع أحاديث الشيعة، السيد البروجردي (ت ١٣٨٣هـ)، قم: المطبعة العلمية.
٤٨. جامع الرواة، محمد بن علي الغروي الأردبيلي (ت ١١٠١هـ)، بيروت: دار الأضواء، ١٤٠٣هـ.
٤٩. الجامع الصغير في أحاديث البشير النذير، جلال الدين عبد الرحمن بن أبي بكر السيوطي (ت ٩١١هـ)، بيروت: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، الطبعة الأولى، ١٤٠١هـ.
٥٠. الجرح والتعديل، عبد الرحمن بن أبي حاتم الرازي (ت ٣٢٧هـ)، بيروت: دار إحياء التراث العربي، الطبعة الأولى، ١٣٧١هـ.
٥١. جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام، محمد حسن النجفي (ت ١٢٦٦هـ)، بيروت: مؤسسة المرئضي العالمية.

٥٢. الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة، يوسف بن أحمد البحراني (ت ١١٨٦هـ)، تحقيق: وإشراف: محمد تقي الإيرواني، قم: مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرّسين.
٥٣. خصائص الأئمة، أبو الحسن الشريف الرضي محمد بن الحسين بن موسى الموسوي (ت ٤٠٦هـ)، تحقيق: محمد هادي الأميني، مشهد: آستان قدس رضوي.
٥٤. خصائص الإمام أمير المؤمنين، أبو عبد الرحمن أحمد بن شعيب النسائي (ت ٣٠٣هـ)، إعداد: محمد باقر المحمودي، الطبعة الأولى، ١٤٠٣هـ.
٥٥. الدر المنثور في التفسير المأثور، جلال الدين عبد الرحمن بن أبي بكر السيوطي (ت ٩١١هـ)، بيروت: دار الفكر، الطبعة الأولى، ١٤١٤هـ.
٥٦. دستور معالم الحكم ومأثور مكارم الشيم، أبو عبد الله بن محمد بن سلامة القضاعي (ت ٤٥٤هـ)، بيروت: دار الكتاب العربي، الطبعة الأولى، ١٤٠١هـ.
٥٧. دعائم الإسلام وذكر الحلال والحرام والتضايح والأحكام، أبو حنيفة النعمان بن محمد بن منصور بن - أحمد بن حيون التميمي المغربي (ت ٣٦٣هـ)، تحقيق: أصف بن علي أصغر فيضي، مصر: دار المعارف، الطبعة الثالثة، ١٣٨٩هـ.
٥٨. ذخائر العقبي في مناقب ذوي القربى، أحمد بن عبد الله الطبري (ت ٦٩٣هـ)، تحقيق: أكرم البوشي، جدة: مكتبة الصحابة، الطبعة الأولى، ١٤١٥هـ.
٥٩. الذريعة إلى تصانيف الشيعة، آقا بزرك الطهراني (ت ١٣٤٨هـ) بيروت: دار الأضواء، الطبعة الثالثة، ١٤٠٣هـ.
٦٠. رجال ابن داود، تقي الدين الحسن بن علي بن داود الحلبي (ت ٧٠٧هـ)، تحقيق: السيد محمد صادق آل بحر العلوم، قم: منشورات الشريف الرضي، ١٣٩٢هـ.
٦١. رجال العلامة الحلبي (خلاصة الأقوال)، الحسن بن يوسف بن المطهر المعروف بالعلامة الحلبي (ت ٧٢٦هـ)، قم: منشورات الشريف الرضي.
٦٢. رجال النجاشي (فهرس أسماء مصنفي الشيعة)، أبو العباس أحمد بن علي النجاشي (ت ٤٥٠هـ)، بيروت: دار الأضواء، الطبعة الأولى، ١٤٠٨هـ.
٦٣. روح المعاني في تفسير القرآن (تفسير الآلوسي)، محمود بن عبد الله الآلوسي (ت ١٢٧٠هـ)، بيروت: دار إحياء التراث العربي.
٦٤. روضة الواعظين، محمد بن الحسن بن علي الفثال النيسابوري (ت ٥٠٨هـ)، تحقيق: حسين الأعلمي، بيروت: مؤسسة الأعلمي، الطبعة الأولى، ١٤٠٦هـ.
٦٥. سنن ابن ماجه، أبو عبدالله محمد بن يزيد بن ماجه القزويني (ت ٢٧٥هـ)، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، بيروت: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع.
٦٦. سنن ابن ماجه، أبو عبدالله محمد بن يزيد بن ماجه القزويني (ت ٢٧٥هـ)، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، بيروت: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع.
٦٧. سنن أبي داود، أبو داود سليمان بن أشعث السجستاني الأزدي (ت ٢٧٥هـ)، تحقيق: سعيد محمد اللحام، بيروت: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، الطبعة الأولى، ١٤١٠هـ.
٦٨. سنن الترمذي (الجامع الصحيح)، أبو عيسى محمد بن عيسى بن سورة الترمذي (ت ٢٧٩هـ)، تحقيق: عبد الرحمن محمد عثمان، بيروت: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، الطبعة الثانية، ١٤٠٣هـ.

٦٩. سنن الدارمي، أبو محمد عبد الله بن عبد الرحمن الدارمي (ت ٢٥٥هـ)، تحقيق: مصطفى ديب البغا، بيروت: دار العلم.
٧٠. السنن الكبرى، أبو بكر أحمد بن الحسين بن علي البيهقي (ت ٤٥٨هـ)، بيروت: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع.
٧١. سير أعلام النبلاء، أبو عبد الله محمد بن أحمد الذهبي (ت ٧٤٨هـ)، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، بيروت: مؤسسة الرسالة، الطبعة العاشرة، ١٤١٤هـ.
٧٢. السيرة الحلبية، علي بن برهان الدين الحلبي الشافعي (ت ١١هـ)، بيروت: دار إحياء التراث العربي.
٧٣. شرح الأخبار في فضائل الأئمة الأطهار، أبو حنيفة القاضي النعمان بن محمد المصري (ت ٣٦٣هـ)، تحقيق: السيد محمد الحسيني الجلال، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، الطبعة الأولى، ١٤١٢هـ.
٧٤. شرح معاني الآثار، أبو جعفر أحمد بن محمد بن سلامة الأزدي (ت ٣٢١هـ)، تحقيق: محمد زهري النجار، بيروت: دار الكتب العلمية، الطبعة الثالثة، ١٤١٦هـ.
٧٥. شرح نهج البلاغة، عبد الحميد بن محمد المعتزلي (ابن أبي الحديد) (ت ٦٥٦هـ)، تحقيق: محمد أبو الفضل إبراهيم، بيروت: دار إحياء التراث، الطبعة الثانية، ١٣٨٧هـ.
٧٦. الصافي في تفسير القرآن (تفسير الصافي)، محمد محسن بن شاه مرتضى (الفيض الكاشاني) (ت ١٠٩١هـ)، طهران: مكتبة الصدر، الطبعة الأولى، ١٤١٥هـ.
٧٧. صحيح ابن حبان، علي بن بلبان الفارسي المعروف بابن بلبان (ت ٧٣٩هـ)، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، بيروت: مؤسسة الرسالة، الطبعة الثانية، ١٤١٤هـ.
٧٨. صحيح البخاري، أبو عبد الله محمد بن إسماعيل البخاري (ت ٢٥٦هـ)، تحقيق: مصطفى ديب البغا، بيروت: دار ابن كثير، الطبعة الرابعة، ١٤١٠هـ.
٧٩. صحيح مسلم، أبو الحسين مسلم بن الحجاج القشيري النيسابوري (ت ٢٦١هـ)، بيروت: دار الفكر، طبعة مصححة ومقابلة على عدة مخطوطات ونسخ معتمدة.
٨٠. الطبقات الكبرى (الطبقة الخامسة من الصحابة)، محمد بن سعد منيع الزهري (ت ٢٣٠هـ)، الطائف: مكتبة الصديق، الطبعة الأولى، ١٤١٤هـ.
٨١. عدة الداعي ونجاة الساعي، أبو العباس أحمد بن محمد بن فهد الحلبي الأسدي (ت ٨٤١هـ)، تحقيق: أحمد موحد، طهران: مكتبة وجداني.
٨٢. عمدة القاري شرح البخاري، أبو محمد بدر الدين أحمد العيني الحنفي (ت ٨٥٥هـ)، مصر: دار الطباعة المنيرية.
٨٣. عمدة عيون صحاح الأخبار في مناقب إمام الأئمة (العمدة)، يحيى بن الحسن الأسدي الحلبي المعروف بابن البطريق (ت ٦٠٠هـ)، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، الطبعة الأولى، ١٤٠٧هـ.
٨٤. عوائد الأئمة، العلامة المولى أحمد بن محمد مهدي التراقي (ت ١٢٤٥هـ)، تحقيق: مركز الدراسات والأبحاث الإسلامية، قم: مركز النشر التابع لمكتب الإعلام الإسلامي، الطبعة الأولى، ١٤١٧هـ.
٨٥. عيون الحكم والمواعظ، أبو الحسن علي بن محمد الليثي الواسطي (ت ٦هـ)، تحقيق: حسين الحسيني البيرجندي، قم: دار الحديث، الطبعة الأولى، ١٣٧٦ش.
٨٦. غاية المرام وحقبة الخصام في تعيين الإمام، هاشم بن إسماعيل البحراني (ت ١١٠٧هـ)، تحقيق: السيد علي عاشور، بيروت: مؤسسة التاريخ

- العربي، ١٤٢٢ هـ.
٨٧. فتح الباري شرح صحيح البخاري، أبو الفضل أحمد بن علي بن حجر العسقلاني (ت ٨٥٢ هـ)، تحقيق: عبد العزيز بن عبد الله بن باز، بيروت: دار الفكر، الطبعة الأولى، ١٣٧٩ هـ.
٨٨. فتوح الشام، أبو عبد الله محمد بن عمر الواقدي (ت ٢٠٧١ هـ)، بيروت: دار الجليل.
٨٩. الفتوح، أبو محمد أحمد بن أعمم الكوفي (ت ٣١٤ هـ)، تحقيق: علي شيري، بيروت: دار الأضواء، الطبعة الأولى، ١٤١١ هـ.
٩٠. فيض القدير، شرح الجامع الصغير، محمد عبد الرؤوف المناوي، تحقيق: أحمد عبد السلام، بيروت: دار الكتب العلمية، الطبعة الأولى، ١٤١٥ هـ.
٩١. قاموس الرجال في تحقيق رواية الشيعة ومحدثيهم، محمد تقي بن كاظم التستري (ت ١٣٢٠ هـ)، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، الطبعة الثانية، ١٤١٠ هـ.
٩٢. قاموس الرجال في تحقيق رواية الشيعة ومحدثيهم، محمد تقي بن كاظم التستري (ت ١٣٢٠ هـ)، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، الطبعة الثانية، ١٤١٠ هـ.
٩٣. الكافي، أبو جعفر ثقة الإسلام محمد بن يعقوب بن إسحاق الكليني الرازي (ت ٣٢٩ هـ)، تحقيق: علي أكبر الغفاري، طهران: دار الكتب الإسلامية، الطبعة الثانية، ١٣٨٩ هـ.
٩٤. الكامل، عبد الله بن عدي، (ت ٣٦٥ هـ)، تحقيق: يحيى مختار غزّاي، بيروت: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، الطبعة الثالثة، ١٤٠٩ هـ.
٩٥. الكامل في التاريخ، أبو الحسن علي بن محمد الشيباني الموصلي المعروف بابن الأثير (ت ٦٣٠ هـ)، تحقيق: علي شيري، بيروت: دار إحياء التراث العربي، الطبعة الأولى، ١٤٠٨ هـ.
٩٦. كتاب من لا يحضره الفقيه، أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه القمي المعروف بالشيخ الصدوق (ت ٣٨١ هـ)، تحقيق: علي أكبر الغفاري، قم: مؤسسة النشر الإسلامي.
٩٧. كشف الخفاء والإلباس عما اشتهر من الأحاديث على ألسنة الناس، إسماعيل بن محمد العجلوني الجراحي (ت ١١٦٢ هـ)، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤٠٨ هـ.
٩٨. كشف الظنون عن أسامي الكتب والفنون، حاجي خليفة (ت ١٠٦٧ هـ)، بيروت: دار إحياء التراث العربي.
٩٩. كنز الدقائق، محمد بن محمد رضا المشهدي، قم: جماعة المدرّسين.
١٠٠. كنز العمال في سنن الأقوال والأفعال، علاء الدين علي المتقي بن حسام الدين الهندي (ت ٩٧٥ هـ)، ضبط وتفسير: الشيخ بكرى حياّني، تصحيح وفهرسة: الشيخ صفوة السقا، بيروت: مؤسسة الرسالة، الطبعة الأولى، ١٣٩٧ هـ.
١٠١. كنز الفوائد، أبو الفتح الشيخ محمد بن علي بن عثمان الكراچكي الطرابلسي (ت ٤٤٩ هـ)، إعداد: عبد الله نعمة، قم: دار الذخائر، الطبعة الأولى، ١٤١٠ هـ.
١٠٢. لسان الميزان، أبو الفضل أحمد بن علي بن حجر العسقلاني (ت ٨٥٢ هـ)، بيروت: مؤسسة الأعلمي، الطبعة الثالثة، ١٤٠٦ هـ.
١٠٣. لوائح الأنوار القدسية في بيان العهود المحمدية، السيد عبد الوهاب الشعراني (ت ٩٧٣ هـ)، مصر: مكتبة ومطبعة مصطفى البابي الحلبي، الطبعة الثانية، ١٣٩٣ هـ.
١٠٤. المبسوط في فقه الإمامية، أبو جعفر محمد بن الحسن المعروف بالشيخ الطوسي (ت ٤٦٠ هـ)، تحقيق: محمد علي الكشفي، طهران:

- المكتبة المرتضوية، الطبعة الثالثة، ١٣٨٧هـ.
١٠٥. مجمع البيان في تفسير القرآن، أبو علي الفضل بن الحسن الطبرسي (ت ٥٤٨هـ)، تحقيق: السيد هاشم الرسولي المحلاتي والسيد فضل الله اليزدي الطباطبائي، بيروت: دار المعرفة، الطبعة الثانية، ١٤٠٨هـ.
١٠٦. مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، نور الدين علي بن أبي بكر الهيثمي (ت ٨٠٧هـ)، بيروت: دار الكتب العلمية، الطبعة الأولى، ١٤٠٨هـ.
١٠٧. المجموع (شرح المهذب)، الإمام أبو زكريا محي الدين بن شرف النووي (ت ٦٧٦هـ)، بيروت: دار الفكر.
١٠٨. مستدرک الوسائل ومستنبط المسائل، الميرزا حسين النوري (ت ١٣٢٠هـ)، تحقيق: مؤسسة آل البيت، قم: مؤسسة آل البيت، الطبعة الأولى، ١٤٠٨هـ.
١٠٩. مسند أبي يعلى الموصلي، أبو يعلى أحمد بن علي بن المثنى التميمي الموصلي (ت ٣٠٧هـ)، تحقيق: إرشاد الحق الأثري، جدة: دار القبلة، الطبعة الأولى، ١٤٠٨هـ.
١١٠. مسند أحمد، أحمد بن محمد بن حنبل الشيباني (ت ٢٤١هـ)، تحقيق: عبد الله محمد الدرويش، بيروت: دار الفكر، الطبعة الثانية، ١٤١٤هـ.
١١١. مسند إسحاق بن راهويه، أبو يعقوب إسحاق بن إبراهيم الحنظلي المروزي (ت ٢٣٨هـ)، تحقيق: عبد الغفور عبد الحق حسين البلوشي، المدينة المنورة: مكتبة الإيمان، الطبعة الأولى، ١٤١٢هـ.
١١٢. مسند الشاميين، أبو القاسم سليمان بن أحمد بن أيوب اللخمي الطبراني (ت ٣٦٠هـ)، تحقيق: حمدي عبد المجيد السلفي، بيروت: مؤسسة الرسالة، الطبعة الأولى، ١٤٠٩هـ.
١١٣. مسند الشهاب، أبو عبد الله محمد بن سلامة القضاعي (ت ٤٥٤هـ)، تحقيق: حمدي عبد المجيد السلفي، بيروت: مؤسسة الرسالة، الطبعة الأولى، ١٤٠٥هـ.
١١٤. مسند أبي حنيفة، أبو نعيم أحمد بن عبد الله الإصفهاني (ت ٤٣٠هـ)، القاهرة: مكتبة الآداب، ١٩٨١م.
١١٥. مشكاة الأنوار في غرر الأخبار، أبو الفضل علي الطبرسي (ق ٥٧هـ)، طهران: دارالكتب الإسلامية، الطبعة الأولى، ١٣٨٥هـ.
١١٦. المصنّف في الأحاديث والأثار، أبو بكر عبد الله بن محمد بن أبي شيبه العبسي الكوفي (ت ٢٣٥هـ)، تحقيق: سعيد محمد اللخام، بيروت: دار الفكر.
١١٧. معالم الدين وملأه المجتهدين، جمال الدين الحسن (نجل الشهيد الثاني) (ت ١٠١١هـ)، قم: مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرّسين بقم.
١١٨. المعترف في شرح المختصر، أبو القاسم نجم الدين جعفر بن الحسن الحلبي (ت ٦٧٦هـ)، تحقيق: عدّة من الأفاضل، قم: مؤسسة سيد الشهداء، ١٣٦٤ ش.
١١٩. المعجم الأوسط، أبو القاسم سليمان بن أحمد اللخمي الطبراني (ت ٣٦٠هـ)، تحقيق: قسم التحقيق بدار الحرمين، ١٤١٥هـ، القاهرة: دار الحرمين للطباعة والنشر والتوزيع.
١٢٠. معجم البلدان، أبو عبد الله شهاب الدين ياقوت بن عبد الله الحموي الرومي (ت ٦٢٦هـ) بيروت: دار إحياء التراث العربي، الطبعة الأولى، ١٣٩٩هـ.
١٢١. المعجم الصغير، أبو القاسم سليمان بن أحمد بن أيوب اللخمي الطبراني (ت ٣٦٠هـ)، تحقيق: محمد عثمان، بيروت: دار الفكر، الطبعة

- الثانية، ١٤٠١هـ.
١٢٢. المعجم الكبير، أبو القاسم سليمان بن أحمد اللخمي الطبراني (ت ٣٦٠هـ)، تحقيق: حمدي عبد المجيد السلفي، بيروت: دار إحياء التراث العربي، الطبعة الثانية، ١٤٠٤هـ.
١٢٣. معجم رجال الحديث، أبو القاسم بن علي أكبر الخوئي (ت ١٤١٣هـ)، قم: منشورات مدينة العلم، الطبعة الثالثة، ١٤٠٣هـ.
١٢٤. معرفة علوم الحديث، محمد بن عبد الله الحاكم النيسابوري (ت ٤٠٥هـ)، بيروت: دار الآفاق الجديدة، الطبعة الرابعة، ١٤٠٠هـ.
١٢٥. مناقب آل أبي طالب (مناقب ابن شهر آشوب)، أبو جعفر رشيد الدين محمد بن علي بن شهر آشوب المازندراني (ت ٥٨٨هـ)، قم: المطبعة العلمية.
١٢٦. منية المرید في آداب المفيد والمستفيد، زين الدين بن علي الجبعي العاملي المعروف بالشهيد الثاني (ت ٩٦٥هـ)، تحقيق: رضا المختاري، قم: مكتب الإعلام الإسلامي، الطبعة الأولى، ١٤٠٩هـ.
١٢٧. موارد الظمان إلى زوائد ابن حبان، نور الدين علي بن أبي بكر الهيثمي (ت ٨٠٧هـ)، تحقيق: عبد الرزاق حمزة، بيروت: دار الكتب العلمية.
١٢٨. المهذب البارع في شرح المختصر النافع، أبو العباس أحمد بن محمد بن فهد الحلبي الأسدي (ت ٨٤١هـ)، تحقيق: الشيخ مجتبی العراقي، قم: مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين بقم، ١٤٠٧هـ.
١٢٩. ميزان الاعتدال في نقد الرجال، محمد بن أحمد الذهبي (ت ٧٤٨هـ)، تحقيق: علي محمد الجاوي، بيروت: دار الفكر.
١٣٠. ميزان الاعتدال في نقد الرجال، محمد بن أحمد الذهبي (ت ٧٤٨هـ)، تحقيق: علي محمد الجاوي، بيروت: دار الفكر.
١٣١. زهدة الناظر وتبیه الخواطر، أبو عبد الله الحسين بن محمد الحلواني (ق ٥هـ)، تحقيق: مؤسسة الإمام المهدي (عج)، قم: مؤسسة الإمام المهدي (عج)، الطبعة الأولى، ١٤٠٨هـ.
١٣٢. وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة، محمد بن الحسن الحر العاملي (ت ١١٠٤هـ)، تحقيق: مؤسسة آل البيت لإحياء التراث، الطبعة الثانية، ١٤١٤هـ.
١٣٣. ينابيع المودة لذوي القربى، سليمان بن إبراهيم القندوزي الحنفي (ت ١٢٩٤هـ)، تحقيق: علي جمال أشرف الحسيني، طهران: دار الأسوة، الطبعة الأولى، ١٤١٦هـ.